

درس‌نامه + پرسش‌های چهارگزینه‌ای + آزمون + پاسخ‌های کاملاً تشریحی

# عربی جامع

ویراست جدید

دکتر ایاد فیلی



انتشارات  
کنکور

۱۴۰۰

همراه با کنکور

## پیشگفتار

### دوستان سلام

برخلاف بعضی‌ها که فکر می‌کنند مقدمه کتاب‌ها یک بخش اضافه و بیهوده است، برای من خواندن مقدمه کتاب‌ها همیشه جالب و مهم بوده است. در مقدمه معمولاً با ساختار کتاب و طرز فکر و نگرش مؤلف آشنا می‌شویم. کتاب‌های درسی عربی دوره متوسطه در سال‌های اخیر تحولات شگرف و بنیادی داشته‌اند و از اهمیت فراوان قواعد و نکات عجیب و غریب مانند اعلال و مضاعف کاسته شده است و مؤلفین محترم کتب درسی، بیشتر به سمت اصول درست ترجمه، لغات پرکاربرد و درک مطلب روی آورده‌اند؛ از این‌رو در امتحانات نهایی و کنکور سراسری سؤال‌های مباحث ترجمه، مفاهیم و درک مطلب سهم بیشتری را به خود اختصاص می‌دهند و سبک و شیوه سؤال‌ها با سال‌های قبل کمی تفاوت خواهند داشت. برای یادگیری بهتر درس عربی و تسلط بر تمام مباحث آن پیشنهاد می‌کنم مراحل زیر را یک‌به‌یک و به ترتیب به کار بگیرید:

❁ (۱) **مرحله اول:** یادگیری و آموختن اصول و قواعد کلی و تعیین چهارچوب هر درس (با استفاده از درس‌نامه مرتبط با آن درس).

❁ (۲) **مرحله دوم:** تثبیت آموخته‌ها از طریق حل تمرین‌ها و تست‌های مرتبط با آن درس. این مرحله بسیار مهم و حیاتی است، زیرا شما هنگامی درک بهتری از درس و نکته‌های آن خواهید داشت که به اندازه کافی سؤال خوب و استاندارد درباره آن موضوع حل کرده باشید. در حقیقت در این مرحله با نحوه نگارش طراحان آشنا می‌شوید و به آنچه مطلوب و خواسته آن‌ها است، دست می‌یابید و طرز مطالعه و تمرکز بر مطالب مهم را فرا می‌گیرید. یادتان باشد خواندن قواعد و فرمول‌ها به تنهایی و بدون حل تمرین و تست‌های خوب، کارساز و مفید نیست.

❁ (۳) **مرحله سوم:** بعد از حل تمرین‌ها و تست‌های موضوعی و درس به درس، نوبت بازآموزی و دوره چند درس و فصل کنار هم و به عبارت ساده‌تر، نوبت آزمون‌های ترکیبی است (که شامل چند مبحث با هم می‌شوند). برای این مرحله سعی کنید از خلاصه‌ها و نمودارهای هر درس استفاده کنید.

بدون شک حل آزمون‌های ترکیبی و مرکب، به شما کمک خواهند کرد که مطالب آموخته‌شده را به شکل منظم‌تر و منسجم‌تری در ذهن خود طبقه‌بندی و ذخیره کنید و فهم عمیق‌تر و ماندگارتری نسبت به مباحث و موضوعات داشته باشید. در این مرحله حس خوب و عجیبی خواهید داشت، حس «فهمیدن» و چه چیزی بهتر و بالاتر از این، آری فهمیدن، علاقه‌مندی و عشق به ارمغان می‌آورد.

❁ (۴) **مرحله چهارم (سرعت عمل و ابتکار):** به این منزل نمی‌رسید، مگر اینکه به اندازه کافی ممارست، تمرین و تکرار داشته باشید که حکماء از قدیم گفته‌اند:

«الدرسُ حَرْفٌ وَ التَّكْرَارُ أَلْفٌ» = درس یک‌بار، تکرار هزاربار

یعنی بدون تکرار و حل تست‌های فراوان نمی‌توانید سرعت عمل و قدرت ابتکار و نتیجه‌گیری به‌دست بیاورید.

من سال‌هاست تمام مراحل بالا را در کلاس‌های خود آزموده و به کار می‌گیرم و به نتایج خوبی رسیده‌ام. کتابی که در دست دارید نیز بر همین اساس و شیوه، تألیف و تدوین شده است. کتاب از سه بخش (عربی دهم، عربی یازدهم و عربی دوازدهم) تشکیل شده است: بعد از مقدمات ساده (یادآوری مباحث عربی سال‌های گذشته)، با درس اول کتاب عربی دهم شروع و به درس آخر کتاب عربی دوازدهم ختم می‌شود و همان‌طور که از اسمش پیداست، جامع، کامل و در چارچوب رویکرد جدید کتاب‌های درسی است و همهٔ مطالب مورد نیاز یک دانش‌آموز یا داوطلب کنکور را پوشش می‌دهد و شما را از مراجعه به منابع دیگر بی‌نیاز می‌کند (البته مُشک آن است که خود ببوید، نه آنکه عَطار بگوید!). هر درس این کتاب شامل موارد زیر می‌باشد:

- درس‌نامهٔ مفصل همراه با تمرین‌های مرتبط

- تست‌های تألیفی (لغات، ترجمه، قواعد) متنوع، فراوان و ابتکاری

- پاسخنامهٔ تشریحی و بررسی تک‌تک گزینه‌ها

در انتهای هر بخش (دهم، یازدهم و دوازدهم) چند آزمون جامع به سبک کنکور سراسری آورده‌ایم. در قسمت پیوست‌ها، فصل‌های جداگانه‌ای نیز به (اصول و فنون ترجمه، لغات و اصطلاحات مهم، متضاد و مترادف‌های کتاب‌های درسی، جمع‌های مکسر و همچنین شگردهای تسلط بر درک مطلب) اختصاص داده شده است. امیدوارم این کتاب مورد قبول شما واقع شود و شما را از مراجعه به منابع مختلف بی‌نیاز سازد و به کمک آن بهترین نتیجه را بگیرید.

در پایان لازم است از همکاران و دوستان، خانم‌ها بهناز حسن‌زاده و سیده فاطمه شهربانویی و آقایان محمد مهدی یوسفی‌رامند، مرتضی قشّمی، احمد منصوری و مخصوصاً آقای سید محمدعلی جنانی به خاطر ویراستاری علمی کتاب قدردانی کنم.

وظیفهٔ خود می‌دانم از همکاران عزیزمان در نشر الگو واحد ویراستاری، خانم مهرناز قجری، خانم سمانه کاظمی، خانم راضیه صالحی و آقای مهدی عسگری برای صفحه‌آرایی کتاب تشکر کنم. همچنین از واحد حروف‌چینی و ویراستاری به سرپرستی خانم سکینه مختار که زحمات زیادی برای آماده‌سازی و تولید کتاب کشیده‌اند، تشکر و قدردانی کنم.

◀ [http://telegram.me/olgoo\\_arabi](http://telegram.me/olgoo_arabi)

دکتر ایاد فیلی (میرشکاری)

## فهرست

- درس سوم و چهارم: افعال ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید** ..... ۵۷  
 پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس سوم و چهارم ..... ۶۶  
**درس پنجم: جمله اسمیه و فعلیه** ..... ۷۸  
 پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس پنجم ..... ۸۶  
**درس ششم: افعال معلوم و مجهول** ..... ۹۵  
 پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ششم ..... ۹۷  
**درس هفتم: نون وقایه و حروف جر** ..... ۱۰۶  
 پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس هفتم ..... ۱۱۱  
**درس هشتم: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه** ..... ۱۲۱  
 پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس هشتم ..... ۱۲۵  
**مبحث حرکت گذاری یا ضبط الحركات** ..... ۱۳۳  
 آزمون مبحث ضبط الحركات ..... ۱۳۵  
**مبحث تحلیل صرفی و اعراب** ..... ۱۳۸  
 آزمون اول مبحث تحلیل صرفی و اعراب ..... ۱۴۰  
 آزمون دوم مبحث تحلیل صرفی و اعراب ..... ۱۴۳  
**آزمون جامع اول (کل عربی دهم)** ..... ۱۴۶  
**آزمون جامع دوم (کل عربی دهم)** ..... ۱۴۸  
**درس اول: اسم تفضیل و اسم مکان** ..... ۱۵۲  
 پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس اول ..... ۱۵۷  
**درس دوم: اسلوب شرط و ادوات آن** ..... ۱۶۷  
 پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس دوم ..... ۱۷۱  
**درس اول: مُقدّمات** ..... ۲  
**مبحث اول: حرکات، شناخت اسم و فعل، وزن کلمات** ..... ۲  
 آزمون مبحث اول ..... ۴  
**مبحث دوم: (مذکر و مؤنث) - (مفرد، مثنی و جمع)** ..... ۵  
 آزمون مبحث دوم ..... ۹  
**مبحث سوم: اسم‌های موصول - اسم‌های اشاره** ..... ۱۱  
 آزمون مبحث سوم ..... ۱۴  
**مبحث چهارم: فعل‌های ماضی، مضارع، امر و ...** ..... ۱۵  
 آزمون مبحث چهارم ..... ۲۱  
**مبحث پنجم: ضمایر** ..... ۲۴  
 آزمون مبحث پنجم ..... ۲۶  
**مبحث ششم: موصوف و صفت، مضاف و مضاف‌الیه** ..... ۲۷  
 آزمون مبحث ششم ..... ۳۰  
**مبحث هفتم: کلمات پریشی** ..... ۳۲  
 آزمون مبحث هفتم ..... ۳۳  
**مبحث هشتم: اصول درست ترجمه** ..... ۳۵  
 آزمون مبحث هشتم ..... ۳۷  
**بازآموزی درس اول عربی دهم** ..... ۴۰  
 مجموعه اول ..... ۴۰  
 مجموعه دوم ..... ۴۲  
**درس دوم: اعداد و ساعت** ..... ۴۴  
 پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس دوم ..... ۵۰



۳۰۴..... الف) آزمون‌های تألیفی

۳۰۴..... آزمون جامع (۱)

۳۰۶..... آزمون جامع (۲)

۳۰۹..... ب) آزمون‌های کنکور سراسری

۳۰۹..... آزمون جامع (۳)

۳۱۲..... آزمون جامع (۴)

۳۱۵..... آزمون جامع (۵)

۳۱۸..... آزمون جامع (۶)

۳۲۱..... آزمون جامع (۷)

۳۲۴..... آزمون جامع (۸)

۳۲۷..... آزمون جامع (۹)

۳۳۰..... آزمون جامع (۱۰)

۳۳۴..... پیوست اول: اصول و فنون ترجمه

۳۴۱..... آزمون اول مبحث ترجمه

۳۴۲..... آزمون دوم مبحث ترجمه

۳۴۴..... پیوست دوم: لغات، تعاریف - مترادف و متضاد

۳۷۸..... پیوست سوم: جمع‌های مکسر

۳۸۵..... پیوست چهارم: درک مطلب

۳۸۷..... آزمون‌های درک مطلب

۴۰۲..... تمرین‌ها

۴۱۰..... پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱۸۰..... درس سوم: معرفه و نکره

۱۸۴..... پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس سوم

۱۹۲..... درس چهارم: جمله وصفیه

۱۹۵..... پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس چهارم

۲۰۳..... درس پنجم: ادوات ناصبه + فعل مضارع

۲۰۶..... پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس پنجم

۲۱۵..... درس ششم: ترجمه فعل مضارع با ادوات جازمه

۲۲۰..... پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ششم

۲۲۸..... درس هفتم: افعال ناقصه

۲۳۱..... پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس هفتم

۲۳۹..... بازآموزی کل عربی دهم و یازدهم

۲۴۰..... آزمون جامع سوم (کل عربی یازدهم)

۲۴۲..... آزمون جامع چهارم (کل عربی یازدهم)

۲۴۵..... آزمون جامع پنجم (قواعد عربی دهم و یازدهم)

۲۴۸..... درس اول: حروف مُشَبَّهة بالفعل - لای نفی جنس

۲۵۴..... پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس اول

۲۶۳..... درس دوم: حال (قید حالت)

۲۶۶..... پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس دوم

۲۷۴..... درس سوم: اُسلوب استثناء

۲۷۷..... پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس سوم

۲۸۵..... درس چهارم: مفعول مطلق

۲۸۹..... پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس چهارم

۲۹۷..... آزمون جامع اول (کل عربی دوازدهم)

۲۹۹..... آزمون جامع دوم (کل عربی دوازدهم)

## نون وقایه و حروف جر

## درس هفتم

در این درس با تشخیص و کاربرد نون وقایه و حروف جر و معانی مهم آن‌ها آشنا خواهیم شد.

## الف) نون وقایه

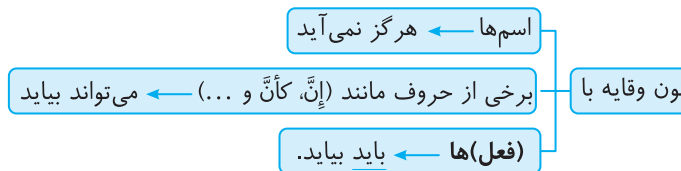
به مثال‌های زیر توجه بفرمایید تا با نون وقایه و معنی آن آشنا شوید.



۱) تشخیص نون وقایه: همان‌طور که در مثال‌های بالا دیده می‌شود، به «نون»ی که از حروف اصلی فعل نمی‌باشد و بین فعل و ضمیر «ي» فاصله بیندازد، نون وقایه<sup>۱</sup> گفته می‌شود. یعنی:

○ فرمول: فعل + ن + ي ← مانند: عَرَفَنِي: شناخت مرا ○

۲) موقعیت نون وقایه: دقت کنید که نون وقایه مخصوص فعل و برخی حروف می‌باشد و هرگز با (اسم)ها نمی‌آید، یعنی:



## نکته

دقت کنید که نون وقایه فقط با ضمیر «ي» می‌آید، بنابراین ضمائر دیگر مانند «ه، هـ، هَا، كَ، كَمْ و...»، اگر به فعل متصل شوند، به هیچ وجه با نون وقایه نمی‌آیند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

● يَصَدِّقُ + كَ ← يُصَدِّقُكَ ● حَفَظَ + كُمْ ← حَفَظَكُمْ

۳) ترجمه و نقش ضمیر (ي) بعد از نون وقایه: ضمیر (ي) بعد از نون وقایه چون از نظر نقش همیشه «مفعول‌به» است، به صورت «مرا» و یا «از من - به من» ترجمه می‌شود. به مثال‌های زیر توجه بفرمایید:

● يَكْرِمُنِي ← مرا گرامی می‌دارد ● يَسْأَلُنِي ← از من می‌پرسد ● يُسَاعِدُنِي ← به من کمک می‌کند

## تست

## عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

- ۱) يُوصِلُنِي صَدِيقِي بِالسَّيَّارَةِ إِلَى الْمَنْزِلِ بِسُرْعَةٍ: دوستم را با ماشین به سرعت به منزل می‌رسانم!
- ۲) يُسَاعِدُنِي أَخِي الصَّغِيرُ فِي بَعْضِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ: به برادر کوچک خود در بعضی از کارهای سخت کمک می‌کنم!
- ۳) تَعَلَّمَنِي زَمِيلَتِي أَسْلُوبَ حَلِّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ الصَّعْبَةِ بِسَهُولَةٍ: همکلاسیم روش حل این مسائل سخت را به آسانی به من یاد می‌دهد!
- ۴) تَحَيَّرَنِي هَذِهِ الظَّاهِرَةُ الطَّبِيعِيَّةُ كَثِيرًا وَ أَتَأَمَّلُ فِيهَا: این پدیده طبیعی مرا بسیار شگفت‌زده می‌کند و درباره آن‌ها فکر می‌کردم!

## پاسخ

در گزینه (۳) فعل تَعَلَّمَنِي [تَعَلَّمَ + نون وقایه + ضمیر مفعولی (ي)] به صورت (مرا آموزش می‌دهد) یا (به من آموزش می‌دهد) معنی می‌شود. (أسلوب) نیز به معنی (راه و روش) می‌باشد و به شکل درست معنی شده است اما در بقیه گزینه‌ها: در گزینه‌های (۱) و (۲) فعل‌های (يُوصِلُنِي) و (يُسَاعِدُنِي) به شکل نادرست معنی شده‌اند، زیرا این فعل‌ها با نون وقایه آمده‌اند و باید در ترجمه آن‌ها (مرا) یا (از من) بیاید. / گزینه (۴) نیز به خاطر اینکه (الطَّبِيعِيَّةُ) را به جای (طبیعی) به صورت (طبیعت) معنی کرده نادرست است در ضمن (أَتَأَمَّلُ) مضارع است نه ماضی استمراری و باید به صورت (فکر می‌کنم یا تأمل می‌کنم) ترجمه می‌شود.

۱- فقط برای اطلاع: «وقایه» یعنی «حفاظت» و به این دلیل به این نون، نون وقایه گفته می‌شود که هنگام متصل شدن (ي) به فعل، مانع تغییر حرکت حرف آخر فعل می‌شود و از حرکت آخر فعل حفاظت می‌کند.

۴) ویژگی‌های فعلی که با نون وقایه آمده } حتماً «متعدی» است. «ی» بعد از نون، حتماً «مفعول به» است.

### تست

مَیْرَ ضَمِیرِ (ی) مَفْعُولاً بِهِ:

- ۱) أَحْسَنِي إِلَى النَّاسِ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.  
 ۲) يَا زَمِيلَتِي أَعْلَنِي الْحَقِيقَةَ وَلَا تَخَافِي مِنَ الظَّالِمِينَ.  
 ۳) يَا أُخْتِي لَا تَحْزَنِي إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا.  
 ۴) يَا أُخِي انْصَحْنِي لِكَيْ أَهْتَدِيَ إِلَى الْحَقِيقَةِ.

### پاسخ

ضمیر (ی) فقط هنگامی مفعول است که بعد از (نون وقایه) آمده باشد. در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) نون وقایه نداریم و نون آخر فعل‌های (أَحْسَنَ - يُحْسِنُ / أَعْلَنَ / يُعْلِنُ - اعلام می‌کند) / حَزَنَ - يَحْزَنُ (غم و غصه می‌خورد)) جزء حروف اصلی خود فعل می‌باشند؛ بنابراین (ی) بعد از آن‌ها فاعل است نه مفعول به.

**تذکر** یادتان باشد از آنجایی که ضمیر (ی) بعد از (نون وقایه) از نظر نقش همیشه مفعول به می‌باشد، فقط فعل‌هایی می‌توانند با نون وقایه بیایند که متعدی (نیاز به مفعول به دارند) باشند بنابراین فعل‌هایی مانند ((ذَهَبَ: رفت)، (يَجْلِسُ: می‌نشیند) و ... نمی‌توانند با نون وقایه بیایند.

### تست

مَیْرَ الخَطَأِ (من حیث استعمال «نون الوقایه»):

- ۱) جَلَسْتُ الطَّالِبَ!  
 ۲) سَافَرْتُ المُعَلِّمَ!  
 ۳) وَقَفْتُ زَمِيلِي!  
 ۴) أَوْصَلَنِي صَدِيقِي!

### پاسخ

فقط فعل **أَوْصَلَ** (= رساند) متعدی است و نیاز به مفعول به دارد و فعل‌های گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) یعنی (جَلَسْتُ، سَافَرَ و وَقَفَ) نیاز به مفعول به ندارند و نباید با (نون وقایه) می‌آیند.

۵) تشخیص (نون حرف اصلی) از (نون وقایه): مواظب فعل‌هایی مانند (أَحْسَنَ (خوبی کرد)، حَسَنَ (نیکو گردانید، اصلاح کرد)، أَعْلَنَ، يُحْزِنُ (غمگین می‌سازد)، أَمَنَ، أَمَكَّنَ (امکان دارد)، بَيَّنَّ (آشکار کرد)، شَحَنَ (شارژ کرد)، ظَنَّ (گمان برد)، عَيَّنَ (مشخص کرد)، سَكَنَ - يَسْكُنُ و ... که نون جزء حروف اصلی آن‌ها است، باشید و اگر قرار باشد که نون وقایه بگیرند، غیر نون آخر آن‌ها نون دیگری خواهند داشت. مثال:

● يُحْزِنُنِي (يُحْزِنُ + نون وقایه + ی) ← مرا غمگین می‌کند ...

### تست

عَيْنَ مَا فِيهِ «نون الوقایه»:

- ۱) يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تُحْسِنِي لِمَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ قُدْرَةٌ!  
 ۲) بَعْضُ الطَّيُورِ تَبْنِي بِيوتَهَا فَوْقَ الأشجارِ المَرْتَفِعَةِ!  
 ۳) يُرْشِدُنِي مَعَلِّمِي الرَّؤُوفِ دَائِمًا إِلَى تَعَلُّمِ العِلْمِ التَّائِفَةِ!  
 ۴) يَا أُخْتِي! إِنَّ تَوْمَنِي بَأَنَّ التَّجَاحَ نَتِيجَةُ أَعْمَالِكَ فَحَاوِلِي!

### پاسخ

در گزینه (۳) نون وقایه داریم: (يُرْشِدُ + نون + ی). اما در بقیه گزینه‌ها، فعل‌های (تُحْسِنِي، تَبْنِي و تَوْمَنِي) نون وقایه ندارند و نون به کار رفته در آن‌ها جزء حروف اصلی خود فعل می‌باشد.

**توجه** یک روش ساده و مطمئن را برای تشخیص اینکه فعل مورد نظر (نون وقایه) دارد یا (نون) به کار رفته در آن جزء حروف اصلی است به شما یاد می‌دهم: اگر «نی» آخر فعل را حذف کنیم و فعل مورد نظر بدون معنی باشد و کامل نباشد، نتیجه می‌گیریم فعل مورد نظر نون وقایه ندارد (مانند فعل‌های به کار رفته در گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) تست بالا).

## ب) حروف جر

۱) به کلمات (فی (در)، إلی (به، به سوی، تا)، مِنْ (از)، عَلَيَّ (بر، روی)، بِ(به وسیله، در) و ... که معادل حروف اضافه در فارسی می‌باشند، حروف جر گفته می‌شود. به اولین کلمه بعد از حروف جر، مجرور به حرف جر گفته می‌شود و حرف جر همیشه با اسم یا ضمیر بعد از خود ترکیبی به نام (جار و مجرور) می‌سازد.

● ذَهَبْتُ مِنَ القَرْيَةِ إِلَى المَدِينَةِ.

حرف جر مجرور به حرف جر | حرف جر | مجرور به حرف جر  
 جار و مجرور | جار و مجرور

۲) (جار و مجرور) هم در جمله اسمیه به کار می‌رود و هم در جمله فعلیه. اما اگر در جمله اسمیه به کار برود، گاهی خبر است.

### ۳ (جار و مجرور) چه زمانی نقش خبر جمله را ایفا می‌کند و به عبارت ساده‌تر خبر از نوع «شبه جمله» می‌سازد؟

دقت کنید، جار و مجرور برحسب اینکه وسط جمله آمده باشد یا اول جمله، از نظر (خبر) واقع شدن متفاوت است.  
الف) اگر وسط جمله یعنی بعد از مبتدا بیاید: فقط هنگامی خبر است که انواع دیگر خبر در جمله نیامده باشند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

- التلمیذ فی المدرسة. (خبر/شبه‌جمله)
- التلمیذ فی المدرسة موجود. (فقط جار و مجرور است - خبر - مفرد و خبر به شمار نمی‌رود.)

ب) اگر جار و مجروری اول جمله باشد: (به شرطی که مستقیماً بعد از آن فعل نیاید)، اصولاً خبر است، از نوع شبه‌جمله که به صورت مقدم آمده است. به مثال‌ها توجه کنید:

- فی المدرسة معلم ... (صد در صد خبر مقدم از نوع (شبه‌جمله) اسم مبتدای مؤخر)
- فی المساء رجع ... (فقط جار و مجرور است و خبر مقدم نمی‌باشد. فعل)
- للتبئات فوائدها ... (صد در صد خبر مقدم از نوع (شبه‌جمله) اسم مبتدای مؤخر)
- فی المساء رجع ... (فقط جار و مجرور است و خبر مقدم نمی‌باشد. فعل)

دقت کنید که در این حالت یعنی هنگامی که خبر قبل از مبتدا می‌آید، مبتدای ما معمولاً نکره است و «ال» ندارد.

**نتیجه** (جار و مجرور) اگر بعد از مبتدا بیاید، فقط هنگامی خبر است که انواع دیگر خبر در آن جمله نیامده باشند، اما اگر اول جمله بیاید، اصولاً خبر (مقدم) است، البته به شرطی که مستقیماً بعد از آن فعل نیامده باشد.

### تست

می‌تواند خبر لیس مقدماً:

- (۱) لی أخصَّ حَبَّ المطالعة!
- (۲) لها مُناجاةٌ في وقت السَّحَر!
- (۳) في اللَّيْلِ تُضِيءُ النُّجُومُ السَّمَاء!
- (۴) عَلَى الشَّجَرَةِ عُصْفُورٌ صَغِيرٌ!

### پاسخ

در گزینه (۳) چون بعد از (فی اللَّيْلِ)، فعل (تُضِيءُ) آمده است، کل عبارت، «فعليه» تلقی می‌شود. بنابراین خبر مقدم و مبتدای مؤخر نخواهیم داشت. اما در بقیه گزینه‌ها خبر از نوع «شبه‌جمله» و اسم مرفوع بعد از جار و مجرور، «مبتدای مؤخر» می‌باشد.

۴ مهم‌ترین حروف جر و معنی هر کدام: اغلب حروف جر برحسب جمله‌ای که در آن به کار رفته‌اند، چندین معنی دارند. به مهم‌ترین معانی هر کدام از حروف جر توجه بفرمایید:

#### ۱) مِن: از

- مِنَ المَكْتَبَةِ: از کتابخانه
- ﴿... حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ («مِمَّا: مِن + مای موصول»: از آنچه): تا اتفاق کنید از آنچه که دوست دارید.

**تذکر** «مِن» همیشه حرف جر و به معنی (از) است و نباید آن را با «مَنْ» که اسم به شمار می‌رود و برحسب مورد به معنی (کسی که، چه کسی و هر کس) می‌باشد، اشتباه گرفت.

#### ۲) فِي: در

- يَلْعَبُ فِي السَّاحَةِ: در حیاط یا میدان بازی می‌کند.
- فِيهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ: در آن خیر فراوانی است.

#### ۳) إِلَى: به، به سوی، تا

- ... مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى المَسَاءِ: ... از صبح تا عصر
- أَنْظِرْ إِلَى السَّمَاءِ: به آسمان نگاه کن.

#### ۴) عَلَى: بر، روی، به زیان

- الكِتَابُ عَلَى المِنْضَةِ: کتاب روی میز است.
- السَّلَامُ عَلَيْهِ ...: سلام بر او ...
- الذَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْكَ! روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو است.



## نکته

حرف جر (عَلَى) اگر اول کلام قرار بگیرد، اغلب<sup>۱</sup> از معنای جار و مجروری خارج می‌شود و به صورت فعل (بر تو واجب است، پایبند باشید و...) معنی می‌شود.

به مثال‌ها توجه کنید:

- عَلَيكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ ...: به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید ...
- عَلَيْهِ أَنْ يَقُولَ الْحَقَّ ...: بر او واجب است که حق را بگوید ...
- عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ...: بر مردم واجب است زیارت کنند خانه خدا را (به حج بروند) ...

### ۵ ب: به وسیله، با، در

- يَتَكَلَّمُ بِاِقْتِدَارٍ: با اقتدار صحبت می‌کند.
- يُعَالِجُهُ بِالْأَدْوِيَةِ<sup>۲</sup>: به وسیله (با) داروها او را معالجه و درمان می‌کند.

**تذکر** حرف جر «ب» گاهی از معنی اصلی خود یعنی (با، به وسیله) خارج می‌شود و به صورت (در) معنی می‌شود. (این حالت معمولاً هنگامی به وجود می‌آید که حرف (ب) با محل و منطقه به کار برود) مانند:

- تَصَرَّكُمَ اللَّهُ يَبَدِّر: خداوند شما را در (جنگ) بدر یاری کرد
- بنابراین اگر چهار گزینه به ما بدهند و بپرسند حرف جر (باء = ب) در کدام گزینه معنی اصلی خود را نمی‌دهد باید دنبال گزینه‌ای بگردیم که حرف جر (باء) در آن به صورت (با) یا (به وسیله) ترجمه نمی‌شود.

## تست

مَيِّزْ حَرْفَ الْجَرِّ (بَاءً) مَخْتَلِفًا: (من حیث المعنی)

- (۱) وُلِدَ هَذَا الصَّحَابِيُّ بِمَكَّةَ الْمَكْرَمَةِ!
- (۲) تَغَسَّلَ الْمَلَابِسَ بِالْمَاءِ وَ الصَّابُونِ!
- (۳) بَتَّى الْمُهَنْدِسُونَ ذَلِكَ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَ الْفَلِزَاتِ ...!
- (۴) غَالَجَ الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ بِالْأَعْشَابِ الطَّيْبَةِ!

## پاسخ

حرف جر (ب) در گزینه (۱) به معنی (در) می‌باشد، در حالی که در بقیه گزینه‌ها معنی (با) یا (به وسیله) می‌دهد.

## یادآوری

همان‌طور که در درس دوم عربی دهم همین کتاب توضیح داده شد، حرف جر «ب» اگر بعد از فعل بیاید اغلب معنی آن فعل را دگرگون می‌کند و آن فعل همراه با (... را) ترجمه می‌گردد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

- جَاءَ (آمد) ... ← جَاءَ بِالْكِتَابِ (کتاب را آورد)

### ۶ ل: برای، از آن (مال)، داشتن، به

- لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ: هر درد و بیماری دوايي دارد.
  - قُلْتُ لِيَصْدِيقِي: به دوستم گفتم.
  - هَذَا الْبَيْتُ لَنَا: این خانه از آن ماست.
  - مَا ذَهَبْتُ إِلَى الْجَامِعَةِ لِأَنِّي كُنْتُ مَرِيضًا (لِ + أَنْ): به دانشگاه نرفتم، برای اینکه مریض بودم. (الجامعة: دانشگاه)
- یادآوری مهم: «ل» اگر همراه با اسم اول عبارت بیاید، حرف جری است که ملکیه (= مالکیت) را می‌رساند و به معنی (از آن ...) یا (دارم، داری، دارند و ...) می‌باشد؛ مانند: لکم کتابٌ ...: کتابی دارید ...

## تست

مَيِّزْ لَامَ التَّمَلُّكِ (= لَامَ الْمَلِكِيَّةِ):

- (۱) نَجْتَهُدُ كَثِيرًا لِتَنْجِيحِ فِي دَرُوسِنَا وَ أَعْمَالِنَا!
- (۲) الْيَوْمَ سَوْفَ أَذْهَبُ لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ!
- (۳) اللَّهُ يُعْطِي الْحِكْمَةَ لِمَنْ يَشَاءُ!
- (۴) لِي حَقِيبَةٌ أَصْعُبُ فِيهَا أَشْيَاءٌ ثَمِينَةٌ!

## پاسخ

گزینه (۴). «ل» با اسم یا ضمیر اگر در اول جمله بیاید، اصولاً معنی (دارم، دارد و ...) یعنی «مالکیت» را می‌رساند و «ل» در گزینه (۴) چنین است.

- ۱- دقت کنید این مورد به صورت قاعده و قانون نیست، بلکه همان‌طور که در خود نکته اشاره شده است، برحسب جمله و مفهوم آن می‌توان چنین معنی را برداشت کرد. یعنی (عَلَى + ضمیر یا اسم) را به صورت فعل معنی کرد. در مثال‌های زیر حرف (عَلَى) با اینکه اول جمله آمده است. به صورت (بر، روی) معنی شده است. به مثال‌های زیر توجه کنید:
- عَلَي الْمُنْضَدَةِ كِتَابٌ: کتابی روی میز است.
- عَلَيكُمْ السَّلَامُ: سلام بر شما

۲- (أدوية) در عربی جمع (دواء) و به معنی «داروها» می‌باشد. (أدوية) در فارسی به معنی چاشنی غذا و آنچه برای طعم دادن یا تند کردن غذا به آن افزوده می‌شود، است.

**توجه** در درس‌های بعد، یعنی در درس ۶ از کتاب عربی یازدهم با انواع (لِ) بیشتر آشنا خواهیم شد، دقت کنید که (لِ) فقط موقعی حرف جرّ است که با اسم<sup>۱</sup> یا ضمیر متصل بیاید. اما اگر با فعل مضارع بیاید، حرف جر نخواهد بود، بلکه حرف ناصبه یا حرف جازمه است و به معنی (تا) یا (باید) می‌باشد.

**تذکر** (لِ) حرف جر اگر با ضمیر متصل بیاید، اغلب به جای کسره اول، فتحه خواهد گرفت.<sup>۲</sup>

● لِ + هُ ← لِهْ      ● لِ + كَ ← لِكْ

### ۵. عَن: از، درباره

- اللهُ يَعْفو عَنِ السَّيِّئَاتِ: خداوند از بدی‌ها درمی‌گذرد و آنها را می‌بخشد.
- سَأَلْتُ عَنِ الْمَوْضُوعِ: درباره موضوع سؤال کردم.

### ۶. كَ: مانند، همچون

- الْعُلَمَاءُ كَالنُّجُومِ: علماء مانند ستارگان هستند.
- وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ: صورت او مانند ماه است.

○ (كُ) حرف جر است، ولی از نظر معنایی حرف تشبیه (= بیان مشابهت) به شمار می‌رود.

**توجه** (كُ) اول اسم همیشه حرف جر و به معنی (مانند، همچون) است، اما اگر به انتهای اسم یا حرف متصل شود یعنی به صورت «كُ» یا «لِكُ» بیاید، ضمیر خواهد بود، نه حرف جر؛ مانند:

● كَالْمُعَلِّمِ ... (مانند معلم ...) / ● كِتَابِكَ: کتاب تو / ● مِنْكَ: از تو  
حرف جر مجرور به حرف جر      ضمیر      ضمیر

### ۷. حَتَّى: تا

حرف (حَتَّى) انواع گوناگونی دارد، اگر با اسم بیاید، می‌تواند حرف جر باشد، اما اگر با فعل مضارع بیاید، حرف ناصبه است. (حَتَّى) اگر حرف جر باشد، معنی (تا) می‌دهد.

● دَرَسْتُ حَتَّى الْغُرُوبِ: تا غروب درس خواندم.

### ۸. واو قسم

(واو) اول جمله معمولاً واو قسم به شمار می‌رود و جزء حروف جر می‌باشد، مانند: وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ ... (به عصر و زمانه قسم ...)

↓  
واو قسم = حرف جر

## نکته

برخی از فعل‌ها با حرف جر مخصوص به خود به کار می‌روند. باید توجه داشت هنگام ترجمه چنین فعل‌هایی نیازی به ترجمه خود حرف جر نمی‌باشد. مهم‌ترین این فعل‌ها عبارت‌اند از:

شَعَرَ بِ: احساس کرد      أَحْسَسَ بِ: احساس کرد      قام بِ: به جای آورد، انجام داد  
بَحَثَ عَن: جستجو کرد      فَتَّشَ عَن: جستجو کرد      رَغِبَ فِي (دوست داشت) ≠ رَغِبَ عَن (بدش آمد، رویگردان شد)

باید توجه داشت که حروف جر غیر از معانی که در این درس برای آنها گفته شده، ممکن است معانی دیگری هم داشته باشند (که از شما خواسته نمی‌شود). در ضمن حروف جر به این ده مورد محدود نمی‌شوند، اما مؤلفین محترم کتاب‌های درسی برای مراعات حال ما و شما به این چند مورد اکتفا کرده‌اند.

✳ برای بهتر به خاطر سپردن، تمام حروف جرّ در بیت زیر آمده‌اند:

○ بِاء و تاء و كاف و لام و واو و مُنْذُ مُذْ خَلا      ○ رَبُّ، حَاشَا، مِنْ، عَدَا، فِي، عَن، عَلَيَّ، حَتَّى، إِلَيَّ ○

## جمع‌بندی (نون وقایه و حروف جر)

✳ نون وقایه بین فعل و ضمیر (ي) قرار می‌گیرد: عَرَفْتَنِي  
فعل      ضمیر ي  
نون وقایه

✳ فعل‌هایی مانند (لَا تَحْزَنِي، أَعْلَنِي، أَحْسَنِي و ...) نون وقایه ندارند زیرا نون جزء حروف اصلی این فعل‌هاست؛ بنابراین (ي) به کار رفته در این قبیل فعل‌ها، فاعل است نه مفعول به.

۱- یادآوری: مصدرها مانند «تعلیم، اکتشاف، امتحان، مُعالِجَة، حُضُور، كِتَابَة، خُرُوج و ...» اسم به شمار می‌روند. بنابراین اگر (لِ) اول آنها بیاید، این (لِ) حرف جر خواهد بود.

۲- استثناء: اما اگر با ضمیر «ي» بیاید، همان کسره یعنی (ي) خواهد بود: لِ + ي ← لِی (برای من)

- هر فعلی که دارای نون وقایه باشد
- ۱ «ی» بعد از نون وقایه = مفعول به
  - ۲ خود فعل «متعدی» است
  - ۳ در ترجمه آن از (مرا، از من، به من) استفاده می کنیم

مهم ترین حروف جر عبارتند از: (فی، إلی، من، ب، عَلَی، لِ، ...)

به اولین کلمه بعد از حروف جر، مجرور به حرف جر و به (حرف جر + اولین کلمه بعد از آن) روی هم رفته، جار و مجرور گفته می شود.

به معنی ویژه برخی از حروف جر توجه خاص داشته باشید:

- قام ب: انجام داد، به جای آورد.
- وُلِدَ بِالْكُوَيْتِ: ... در کویت
- عَلَیْكُمْ بِالاجْتِهَادِ: بر شما است (= شما باید) ...

(جار و مجرور) اول عبارت می تواند خبر (خبر مقدم) از نوع شبه جمله باشد.

## تمرین ۲۹

اَكْمِلِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ بِحَرْفِ جَرٍّ مُنَاسِبٍ:

- (۱) يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَعًا ..... الدَّلَافِينَ.
- (۲) الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ ..... إِسْتِخْدَامَ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ.
- (۳) الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ ..... الشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ.
- (۴) قَرَأْتُ هَذَا الْمَوْضُوعَ ..... مَوْسُوعَةَ عِلْمِيَّةٍ.
- (۵) هُوَ أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ وَأَوْصَلَهُ ..... الشَّاطِئِ.
- (۶) «كُتِبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ كَمَا كُتِبَ ..... الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»
- (۷) شَجَعْنَا فَرِيقَنَا الْفَائِزَ ..... الْمَلْعَبِ.
- (۸) هَلْ سَافَرْتَ مِنْ قَبْلِ ..... شِيرَازٍ؟
- (۹) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ ..... غَرِيزَتَهَا الْأَعْشَابَ الطَّيْبَةَ.
- (۱۰) كَتَبْتُ رِسَالَةً ..... صَدِيقِي.

## درس هفتم: نون وقایه و حروف جر

### واژگان

مَا هُوَ الْمُنَاسِبُ لِلْفَرَاغِ أَوْ الْفَرَائِغِ التَّالِيَةِ (۶۱۳ - ۶۲۱):

- |  |                           |                               |                              |                                       |
|--|---------------------------|-------------------------------|------------------------------|---------------------------------------|
| ۶۱۳ - «يُودِّي الْجَيْشُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي ..... وَ .....»  | (۱) الْحَرْبِ - السَّلْمِ | (۲) الْجَامِعَةِ - الْحُدُودِ | (۳) الْبَرِّ - الْجِبَالِ    | (۴) الْإِسْتِلَامِ - الْإِسْتِقْبَالِ |
| ۶۱۴ - «..... مُعْجَمٌ كَبِيرٌ يَجْمَعُ كَثِيرًا مِنَ الْعُلُومِ!»                                      | (۱) الْمَوْسُوعَةُ        | (۲) الْبِطَاقَةُ              | (۳) الْجَامِعَةُ             | (۴) الْخِزَانَةُ                      |
| ۶۱۵ - «أَنْصَحُكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طُرُقِ تَقْوِيَةٍ ..... لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسِيَانِ!»  | (۱) الْعَضَلَاتِ          | (۲) الْعَيْنِينَ              | (۳) الذَّاكِرَةَ             | (۴) الْحَادَّةَ                       |
| ۶۱۶ - «..... عَضُوٌّ لِلتَّنَفُّسِ وَ الشَّمِّ!»   | (۱) الصَّدْرُ             | (۲) الرِّئَةُ                 | (۳) الْأَنْفُ                | (۴) اللَّحْمُ                         |
| ۶۱۷ - «فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى ..... مَكْسُورٌ وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ ..... لَا يَعْْمَلُ!» | (۱) شَرِّفْتُ - مِصْبَاحٌ | (۲) مِصْبَاحٌ - شَرِّفْتُ     | (۳) سَرَّيْتُ - الْمُكَيِّفُ | (۴) الْمُكَيِّفُ - الصِّيَانَةُ       |

- ۶۱۸- «عندما ..... تيار الكهرباء في الليل يغرق كل مكان في الظلام!»  
 (۱) يَنْقَطِعُ (۲) يَنْسَجِبُ (۳) يَنْصَلُّ (۴) يُنْفِقُ
- ۶۱۹- «كان كل طالب يلعب ..... بمهارة!»  
 (۱) وَقْتَهُ (۲) دَوْرَهُ (۳) وَاجِبَهُ (۴) تَبَارَهُ
- ۶۲۰- «الدُّلْفَيْنُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي ..... صِغَارَهَا!»  
 (۱) تَفُوقُ (۲) تُرْضِعُ (۳) تُؤَدِّي (۴) تَقْفِزُ
- ۶۲۱- «الشَّرْطِيُّ ..... لِتَحْذِيرِ السَّائِقِ!»  
 (۱) يُعْتَيُّ (۲) يَصْفِرُ (۳) يَسْحَبُ (۴) يَفُوقُ
- ما هي الترجمة الصحيحة لما تحته خط (۶۲۲ و ۶۲۳):
- ۶۲۲- «وزن هذه السمكة ضِعْفِي تِلْكَ السَّمَكَةِ!»  
 (۱) نصف (۲) يك چهارم (۳) دو برابر (۴) چندين برابر
- ۶۲۳- «... اِخْتَبَرَنِي الصَّدِيقُ!»  
 (۱) ... آزمودم او را (۲) ... مرا آزمود (۳) ... می آزمایم او را (۴) ... مورد آزمایش قرار می گیرم.
- ۶۲۴- مَيِّزُ الْجَوَابِ الْغَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:  
 (۱) تَمْتَلِكُ أُخْتِي خَمْسَةَ ..... مِنْ فِضَّةٍ: أَسَاوِرُ  
 (۲) لِلدَّلَافِينُ ..... حَادَّةٌ: أُنُوفُ  
 (۳) رَأَيْتُ سِنْجَابًا ..... مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى أُخْرَى: يُنْقِذُ  
 (۴) الْخَفَاشُ طَائِرٌ مِنْ ..... : اللَّبُونَاتُ
- ۶۲۵- مَيِّزُ الْخَطَأِ (حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ):  
 (۱) وَسِيلَةٌ لِلسَّفْرِ عَبْرَ الْجَوِّ: الطَّائِرَةُ  
 (۲) وَسِيلَةٌ تَحْمَلُ الْمَسَافِرِينَ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ عَنْ طَرِيقِ الْبَرِّ: الْحَافِلَةُ  
 (۳) جِهَازٌ يَقُومُ بِتَلْطِيفِ دَرَجَةِ الْحَرَارَةِ: الْمُكَيِّفُ  
 (۴) مِنَ الْفَلَزَاتِ الْغَالِيَةِ جِدًّا ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَصْفَرِ: النَّحَاسُ
- ۶۲۶- مَيِّزُ الْجَوَابِ الَّذِي لَا تُنَاسِبُهُ كَلِمَةُ «تِيَارُ»:  
 (۱) عَصَفْتُ رِيَا حُ شَدِيدَةً وَ حَدَّثْتُ ..... فِي مَاءِ الْمَحِيطِ!  
 (۲) سَحَبْتُ ..... الْمَاءَ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ لِكَنَّ صَدِيقِي أَنْقَذَهُ!  
 (۳) كَيْفَ تَطَالَعُ دَرُوسَكَ عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ ..... الْكَهْرِبَاءُ!  
 (۴) قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ أَنَّ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ ..... مُعَيَّنَةً.
- ۶۲۷- مَيِّزُ الْفِعْلِ الْغَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:  
 (۱) هَذَا اللَّاعِبُ ..... دَوْرَهُ بِمَهَارَةٍ بِالْغَيْةِ: يُؤَدِّي  
 (۲) ..... الْمُدْرَسُ رِسَالَةً مِنَ الْمَدِيرِ: اسْتَلَمَ  
 (۳) ..... عَمْرٌ أَحْيَى خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا: يَبْلُغُ  
 (۴) إِنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ ..... بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ: تَقْفِزُ
- ۶۲۸- مَيِّزُ مَا لَيْسَ فِيهِ كَلِمَاتٌ مُتَضَادَّةٌ:  
 (۱) فَوَجَدْتُ قَوْمًا مِنْهُمْ صَالِحِينَ وَمِنْهُمْ فَاسِدُونَ فَاتَّبَعْتُ مِنَ الْفَاسِدِينَ.  
 (۲) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَشْكُرَ الْخَالِقَ الْعَظِيمَ عَلَى نِعْمِهِ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ.  
 (۳) تَكشِفُ الدَّلَافِينُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَأَسْرَارٍ وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى إِكْتِشَافِ الْأَسْمَاكِ.  
 (۴) يَقْفِزُ الْفِي بَعْضِ الْأَحْيَانِ إِلَى الْأَعْلَى وَ يَنْزِلُ لِصَيْدِ الْأَسْمَاكِ إِلَى الْأَسْفَلِ.
- ۶۲۹- مَيِّزُ الصَّحِيحِ فِي الْمْتَرَادِفَاتِ أَوْ الْمْتَضَادَاتِ:  
 (۱) بَغْتَةً = فَجَاءَةً / أَقَلٌّ ≠ أَكْثَرُ  
 (۲) كِبَارٌ = أَكْثَرُ / دَفَعٌ ≠ بَعَثَ  
 (۳) اسْتَلَمَ = أَرْسَلَ / ظَلَمَ ≠ صَوَّءَ  
 (۴) بَعَثَ = أَرْسَلَ / شَاطِئٌ ≠ سَاحِلٌ
- ۶۳۰- مَيِّزُ الْخَطَأِ فِي جَمْعِ التَّكْسِيرِ:  
 (۱) أَنْفٌ: أَنْوْفٌ (۲) صَغِيرٌ: صِغَارٌ (۳) عَجِيبٌ: عَجَائِبُ (۴) مَلِكٌ: أَمَلَاكُ
- ۶۳۱- مَيِّزُ الْجَوَابِ الَّذِي كَلِمَاتِهِ تَدَلُّ عَلَى جَمْعِ التَّكْسِيرِ:  
 (۱) دُنُوبٌ - سُقُوطٌ - طُيُورٌ - فُطُورٌ  
 (۲) بَحَارٌ - أَسْمَاءٌ - عِبَادٌ - أَسَاوِرُ  
 (۳) أَحَادِيثٌ - رِجَالٌ - طَعَامٌ - فَرِيقٌ  
 (۴) كِبَارٌ - صِغَارٌ - سَحَابٌ - جِرْبَاءُ

## ترجمه و مفاهیم

عَيْنِ الْأَصْحَحِّ وَالْأَدَقِّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ (۶۳۲ - ۶۵۸):

- ۶۳۲- «عَرَّفْنَا عَلَيَّ هَذَا الصَّدِيقِ!»:  
 (۱) آشنا شدیم با این دوست.  
 (۲) آشنا کن ما را با این دوست.  
 (۳) این دوست را شناختیم.  
 (۴) بشناسیم این دوست را.
- ۶۳۳- «رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ!»:  
 (۱) ناگهان چیز قدرتمندی مرا بالا کشید.  
 (۲) ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا برد.  
 (۳) ناگهان کشیده شدم به وسیله چیزی با قدرت به سمت بالا.  
 (۴) یک مرتبه چیزی را با قدرت به سمت بالا بردم.
- ۶۳۴- «كَانَتْ زَمِيلَاتِي الْمَجْدَاتُ يَدْرُسْنَ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ فَعَلَيْ بِالْمَدْرَاسَةِ أَيْضًا!»:  
 (۱) هم‌شاگردی‌های کوشا در مکتب مدرسه می‌آموختند پس من هم آموختم.  
 (۲) هم‌شاگردی‌های کوشایم در کتابخانه مدرسه درس می‌خواندند پس من نیز باید درس بخوانم.  
 (۳) هم‌کلاسی‌های کوشای من در کتابخانه مدرسه درسی می‌خوانند پس من نیز همچین درس می‌خوانم.  
 (۴) هم‌شاگردی‌هایم کوشا بودند و در کتابخانه مدرسه آموزش می‌دادند پس بر من واجب است که آموزش ببینم همچین.
- ۶۳۵- «بَعَثَنِي أَبِي صَبَاحَ هَذَا الْيَوْمِ إِلَى الْمَطَارِ لِاسْتِقْبَالِ ضَيْوْفِهِ الْأَعْرَاءِ!»:  
 (۱) امروز صبح پدرم برای استقبال از مهمانان عزیزش به فرودگاه شهر رفت.  
 (۲) امروز صبح پدرم مرا برای استقبال از مهمانان عزیزش به فرودگاه فرستاد.  
 (۳) صبح این روز فرستاده شد پدر برای استقبال از مهمانان گرامی به فرودگاه.  
 (۴) صبح آن روز پدر فرستاد مرا به فرودگاه برای پذیرایی از مهمانان گرامی.
- ۶۳۶- «عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ صَدِيقِي لِمَسَاعِدَاتِهِ الْكَثِيرَةِ لِي وَإِرْشَادِي إِلَى الطَّرِيقِ الصَّوَابِ!»:  
 (۱) تصمیم گرفتم از دوستم به خاطر کمک‌های فراوانش به من و راهنمایی من به راه درست، تشکر کنم.  
 (۲) تشکر می‌کنم از دوستم که کمک زیادی به من کرد و مرا به راه مستقیم هدایت کرد.  
 (۳) باید تشکر کنم از دوست به خاطر کمک‌های زیادش و راهنمایی او به راه درست.  
 (۴) تصمیم گرفتم از دوستی که کمک زیادی به من کرده بود و مرا به راه درست هدایت می‌کند، تشکر کنم.
- ۶۳۷- «حَاوَلْتُ كَثِيرًا فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِي، لِذَلِكَ كَرَّمْتَنِي أُمِّي فَقُلْتُ لَهَا: أَنَا لَا أَسْتَحِقُّ مِثْلَ هَذَا التَّجِيلِ!»:  
 (۱) در ادای وظیفه‌های خود تلاش می‌نمودم و به خاطر همین مادرم مرا گرامی داشت بدین خاطر به او گفتم: من مستحق این همه توجه نیستم!  
 (۲) تلاش زیادی کردم وظایفم را انجام دهم لذا مادرم مرا گرامی داشت و من به او می‌گفتم: من مستحق این همه بزرگداشت نیستم!  
 (۳) در انجام وظایف خود بسیار تلاش کردم، بدین خاطر مادرم مرا تکریم کرد پس من به او گفتم: من مستحق این چنین تجلیلی نیستم!  
 (۴) سعی بسیاری نمودم تا ادای وظیفه کنم لذا مادرم از من تجلیل کرد و من به او گفتم: من سزاوار مثل این گونه توجه نیستم!
- ۶۳۸- «لِلْمُسْلِمِينَ فَضْلٌ عَظِيمٌ عَلَى الْحَضَارَةِ الْحَدِيثَةِ وَ لَوْلَا هُمْ لَتَأَخَّرَتْ نَهْضَةُ أُرُوبًا سَنِينَ عَدِيدَةً!»:  
 (۱) مسلمانان سهم بزرگی در تمدن جدید دارند و اگر آن‌ها نبودند نهضت اروپا سال‌های فراوانی عقب می‌افتاد.  
 (۲) در تمدن جدید فضل و سهم فراوانی از آن مسلمانان است و بدون آن فضل، نهضت اروپا برای سال‌های زیادی رشد نمی‌کرد.  
 (۳) بدون شک مسلمانان سهم فراوانی در فرهنگ مدرن داشتند و بدون آن‌ها نهضت اروپا سال‌های زیادی دوام نمی‌یافت.  
 (۴) مسلمانان سهم بزرگی در تمدن جدید دارند و بدون آن‌ها نهضت اروپا برای سال‌های فراوان در عقب‌ماندگی بود.
- ۶۳۹- «إِنَّ الْقُلُوبَ تَتَعَبُ كَالْأَبْدَانِ، وَالَّذِي يُتَعَبُهَا هُوَ الْجَهْلُ، فَاقْبَلُوا عَلَى الْحِكْمِ لِرَفْعِ تَعَبِهَا!»:  
 (۱) قلب‌ها مثل بدن هستند، از جهالت خسته می‌شوند، پس برای رفع خستگی آن‌ها به حکمت‌ها روی بیاورید!  
 (۲) بدن‌ها را قلب‌ها خسته می‌کنند، و علت آن جهل است، پس سخنان حکیمانه را بپذیرید تا از خستگی بدر آیند!  
 (۳) بدن‌ها مثل قلب‌ها خسته می‌شوند، و جهل است که آن‌ها را خسته می‌کند، سخنان حکمت‌آمیز را قبول کنید تا از خستگی بدر آیند!  
 (۴) قلب‌ها مثل بدن‌ها خسته می‌شوند، و آنچه آن‌ها را خسته می‌کند جهل است، پس برای برطرف کردن خستگی آن‌ها به حکمت‌ها روی بیاورید!
- ۶۴۰- «كَانَ يَزِدَادُ قَلْبِي كُلَّ يَوْمٍ عِنْدَمَا تَمُضِي الْأَيَّامُ وَ أَنَا مَا كُنْتُ أَعْمَلُ عَمَلًا مَفِيدًا!»:  
 (۱) هر روز که می‌گذشت اضطراب من بیشتر می‌شد، چون من کار مفیدی انجام نداده بودم!  
 (۲) وقتی روزها می‌گذشت در حالی که هیچ کار مفیدی انجام نمی‌دادم اضطرابم هر روز بیشتر می‌شد!  
 (۳) هر روز نگرانیم افزایش می‌یافت، در حالی که هیچ کار مفیدی انجام نداده بودم و روزها گذشته بود!  
 (۴) هنگامی که روزها می‌گذشت، هر روز به نگرانی‌هایم افزوده می‌شد در حالی که کاری مفید انجام نمی‌دادم!



۶۴۱- «أَلَجَأْتَنِي الصَّرُورَةُ إِلَى أَنْ أَبْحَثَ عَنْ كِتَابٍ، أَيَّاماً عَدِيدَةً فِي الْمَكْتَبَاتِ الْعَامَّةِ!»:

- (۱) ضرورت جستجو درباره کتابی بارها مرا به گشت زدن در کتابخانه‌های عمومی وادار کرده است.
- (۲) یک کتاب ضروری، روزهای زیادی مرا به جستجوی کتابخانه‌های عمومی مجبور کرد.
- (۳) ضرورت جستجو درباره کتابی روزهای زیادی مرا به رفتن به کتابخانه‌های عمومی وادار کرد.
- (۴) ضرورت مرا مجبور کرد که روزهای زیادی دنبال کتابی در کتابخانه‌های عمومی بگردم.

۶۴۲- مَيِّزِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا و آنجا.
- (۲) ذَهَبْتُ إِلَى إِصْفَهَانَ بِالْحَافِلَةِ: با خوشحالی به اصفهان رفتم.
- (۳) شَاهَدْتُ فَلَمَّا رَأَعْتُ: فیلم ترسناکی را دیدم.
- (۴) أَبْحَثُ عَنِ قِصَّةٍ قَصِيرَةٍ جَدًّا: دنبال داستان بسیار کوتاهی می‌گردم.

۶۴۳- اِمْلَأِ الْفَرَاغَ حَسَبَ التَّرْجُمَةِ:

«فَضَّلَ الْعَالِمُ ..... غَيْرَهُ ..... فَضَلَ النَّبِيَّ عَلَى أُمَّتِهِ: برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امتش است!»

- (۱) إِلَى - ب (۲) عَلَى - مَعَ (۳) ب - مِثْل (۴) عَلَى - ك

۶۴۴- «يَقْفُزُ الدَّلْفِينُ فِي بَعْضِ الْأَحْيَانِ ..... الْأَعْلَى وَ يَنْزِلُ ..... صَيْدَ الْأَسْمَاكِ إِلَى الْأَسْفَلِ: دلفین گاهی به سمت بالا می‌پرد و برای صید ماهی به پایین می‌رود!»

- (۱) عَلَى - حَتَّى (۲) إِلَى - لِ (۳) ب - لَه (۴) لِ - إِلَى

۶۴۵- مَيِّزِ الْخَطَأَ فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) هُوَ يَلْعَبُ دَوْرَةَ بِمَهَارَةٍ بِالْغَيْةِ: او نقشش را با مهارت فراوانی بازی می‌کند.
- (۲) لِكُلِّ مَدْرَسَةٍ مُخْتَبِرٌ إِلَّا مَدْرَسَتَنَا: هر مدرسه آزمایشگاهی دارد به‌جز مدرسه ما.
- (۳) زَمِيلِي ذَكِّي جَدًّا وَ لَا يَتَكَاسَلُ أَبَدًا: هم کلاسی من بسیار باهوش است و هرگز تنبلی نمی‌کند.
- (۴) عَجَائِبُ الْبَحْرِ كَثِيرَةٌ وَ تُحَيِّرُ الْإِنْسَانَ: متحیر می‌شود انسان از شگفتی‌های زیاد دریا.

۶۴۶- مَيِّزِ الْخَطَأَ فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) أَنْفَعَنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي: نفع و سود من در چیزی است که به من آموختی.
- (۲) ﴿لَكُمْ دِينِكُمْ وَ لِي دِينٌ﴾: دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.
- (۳) ﴿... حَتَّى تَنْفَقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ﴾: ... تا اتفاق کنید از آنچه که دوست می‌دارید.
- (۴) عَلَّمَنِي مَا يَنْفَعُنِي: بیاموز به من آنچه که سود برساند به من.

۶۴۷- مَيِّزِ الْخَطَأَ فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) عَلَيْكَ يَذْكُرُ اللَّهُ: بر تو است که خدا را یاد کنی.
- (۲) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید.
- (۳) لَكُمْ دِينُكُمْ: بر شما است که به دینتان پایبند باشید.
- (۴) عَلَيْنَا أَنْ نَقُولَ الْحَقَّ: بر ما واجب است که حق را بگوییم.

۶۴۸- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعْتَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ: ناگهان چیزی با قدرت مرا به سمت بالا برد!
- (۲) بَعَثَنِي أَبِي إِلَى الْمَطَارِ لِاسْتِقْبَالِ صَبُوفِهِ: پدرم مرا برای استقبال از مهمانانش به فرودگاه فرستاد!
- (۳) نَصَحْتَنِي أُمِّي بِأَسْلُوبٍ جَمِيلٍ وَ قَبِلْتُ كَلَامَهَا: مادرم به شیوه زیبایی مرا نصیحت کرد و سخن او را پذیرفتم!
- (۴) عَلَّمَنِي أَخِي دَرْسًا مِنْ كِتَابِ الْكِيمِيَاءِ: درسی را از کتاب شیمی به برادرم یاد دادم!

۶۴۹- عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) به مادر بسیار احترام بگذار تا خشنودی خدا را به‌دست بیاوری!: اِحترمی اَمَكْ كَثِيرًا لِتَنَالِي رِضَا اللَّهِ!
- (۲) معلمم به من پیشنهاد کرد که به دوستم در فهمیدن زبان عربی کمک کنم!: اِقْتَرَحَ عَلَيَّ مُعَلِّمِي أَنْ أُسَاعِدَ صَدِيقِي فِي فَهْمِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ!
- (۳) برادر خردسالم هرگز در اتاق تاریک نمی‌خوابد زیرا از تاریکی می‌ترسد!: لَا يَنَامُ أَخِي الصَّغِيرُ فِي الْغُرْفَةِ الْمُظْلِمَةِ أَبَدًا لِأَنَّهُ يَخَافُ مِنَ الظُّلْمَةِ!
- (۴) ما به علت زیادی تکالیف درسی مان نمی‌توانیم به مهمانی برویم!: نَحْنُ لَمْ نَقْدِرْ عَلَى أَنْ نَذْهَبَ إِلَى ضِيَافَةِ سَبَبِ الْوَأْجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ!

۶۵۰- «عَلَى الْبَخِيلِ أَنْ لَا يَشْتَكِيَ حَيَاتِهِ الْمَحْقَرَةَ لِأَنَّهُ قَدْ ائْتَجَبَهَا بِنَفْسِهِ!»:

- (۱) کسی که بخیل است زندگی محقر را خود پذیرفته، پس نباید از آن شکایتی کند!
- (۲) بر بخیل واجب است که زندگی فقیرانه‌ای که خود انتخاب کرده پذیرد، و شکایتی نکند!
- (۳) انسان بخیل لازم نیست که از زندگی که محقر است شکایت کند، زیرا انتخاب خود اوست!
- (۴) انسان بخیل نباید از زندگی حقیرانه خود شکایت کند، زیرا خود آن را انتخاب کرده است!

زبان - ۹۲

۶۵۱- «علینا أن نحترم كلَّ من يؤدِّي لنا خدمة حتَّى يستمرَّ هذا العمل الحسن عند الناس!»:

- ۱) باید همه خدمتگزاران که خدمتی انجام می دهند مورد احترام ما واقع شوند تا بین مردم این اعمال خوب رایج شود!
- ۲) بر ماست که هر کس را که برای ما خدمتی انجام می دهد احترام کنیم تا این عمل نیک نزد مردم استمرار یابد!
- ۳) احترام گذاشتن به هر کسی که خدمتی را به ما ارائه می دهد واجب است تا این عمل نیک نزد مردم ادامه یابد!
- ۴) همه کسانی را که برای ما خدمتی انجام می دهند، باید احترام بگذاریم تا نیکترین عمل نزد مردم رایج شود!

زبان - ۹۸

۶۵۲- «بزرگان بیان کرده اند که به کار بردن عقل در امور از نشانه های خردمندی است!»:

- ۱) إِنَّ الْعِظْمَاءَ بَيَّنُّوا أَنَّ اسْتِعْمَالَ الْعَقْلِ فِي الْأُمُورِ مِنْ عِلْمَاتِ التَّعَقُّلِ!
- ۲) إِنَّ كِبَارَنَا مِنَ الْعُلَمَاءِ شَرَحُوا لَنَا أَنَّ التَّمَتُّعَ بِالْعَقْلِ مِنْ آثَارِ التَّدَبُّرِ لَنَا!
- ۳) بَيَّنَّ الْعُلَمَاءُ أَنَّ اسْتِعْمَالَ مَنْ قُوَّةَ الْعَقْلِ فِي الْأُمُورِ مِنْ مِيزَاتِ التَّأَمُّلِ!
- ۴) الْعِظْمَاءُ تَبَيَّنَّ أَنَّ اسْتِفَادَةَ مِنَ الْفِكْرِ فِي الْأَعْمَالِ عِلْمَةٌ مِنْ عِلْمَاتِ التَّفَكُّرِ!

تجربی - ۹۰

۶۵۳- «يجب أن تتمسك بأهل القرآن، فهم الذين لا يُعارضون الدِّينَ و لا يختلفون فيه!»:

- ۱) تمسک ما باید به اهل قرآنی باشد که دین با آن ها معارضه نمی کند و بر سر آن اختلاف ندارد!
- ۲) مستمسک ما باید باوران قرآن باشند، همان ها که با دین مخالفتی نمی کنند و در آن اختلافی ندارند!
- ۳) بر ماست که به اهل قرآن تمسک بجویم، چه آن ها هستند که نه با دین مخالفت می کنند و نه در آن اختلاف پیدا می کنند!
- ۴) ما باید به افراد شایسته در قرآن متوسل شویم که نه دین را برای نمایش عرضه می کنند و نه اختلافی را در آن مطرح می کنند!

انسانی - ۱۴۰۰

۶۵۴- «قَدَّم لي صديقي هديَّة في الحكمة و الموعظة كانت قِيمة، و أرشدتني إلى سبيل الخير!»:

- ۱) هدیه ای را که دوستم از حکمت و موعظه ای ارزشمند به من داد مرا به راه خیر هدایت می نماید!
- ۲) دوستم به من حکمت و موعظه ای هدیه داد که ارزشمند است، و مرا به خوبترین راه هدایت می کند!
- ۳) هدیه ای که دوستم از حکمت و پند به من داد ارزشمند بود، و مرا به سمت بهترین راه هدایت کرد!
- ۴) دوستم هدیه ای در زمینه حکمت و پند به من تقدیم کرد که ارزشمند بود، و مرا به سوی راه خیر هدایت نمود!

هنر - ۸۹

۶۵۵- «بر ماست که دانشمندان را به عنوان مشعل هدایت انتخاب کنیم تا ما را به راه حق راهنمایی کنند!»:

- ۱) يجب علينا أن ننتخب علماءنا سراج الهدى لإرشادنا إلى سبيل الحق!
- ۲) علينا أن نتخذ العلماء كمشعل الهداية حتَّى يرشدونا إلى طريق الحق!
- ۳) الواجب علينا اختيار علماء كمصباح للهدى ليدلِّنا إلى الصراط الحقيقه!
- ۴) يلزم علينا لكي نتخذ فضلاءنا مشعلاً للهداية حتَّى يهدونا طرق الحقيقه!

انسانی خارج (اختصاصی) - ۹۸

۶۵۶- «بر ماست که بدانیم تبادل کلمات بین زبان ها در جهان امری طبیعی است!»:

- ۱) يجب أن نعلم أنَّ مبادلة الكلمات أمر طبيعي بين لغات العالم! (۲) علينا أن نفهم أنَّ مبادلة الكلمات في لغات العالم أمر طبيعي!
  - ۳) يجب أن نفهم أنَّ تبديل المفردات بين اللغات أمر عادي في العالم! (۴) علينا أن نعلم أنَّ تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعي!
- ۶۵۷- «علینا أن نستفيد من تجارب الناجحين بأنهم كيف واجهوا الصعوبات و نهضوا بعد السقوط و استمروا على سلوكهم حتَّى التَّجاح»: ما باید از تجارب انسان های موفق .....

هنر - ۹۹

- ۱) بهره ببریم به اینکه چطور با مشکلات روبه رو شدند و بعد از افتادن برخاستند تا به راه خودشان تا موفقیت ادامه بدهند!
- ۲) استفاده کنیم که چگونه با سختی ها روبه رو شده اند و بعد از سقوط برخاسته اند و روش خود را تا پیروزی، ادامه داده اند!
- ۳) بهره مند شویم بدین گونه که با دشواری ها چگونه مواجه می شوند و بعد از سقوط کردن برمی خیزند و بر رفتارشان تا پیروزی باقی مانده اند!
- ۴) استفاده نماییم که آن ها با مشکلات چطور برخورد کرده اند و بعد از افتادن چگونه بلند شده اند و چگونه بر سلوک خود تا پیروز شدن باقی می مانند!

انسانی - ۹۹

۶۵۸- «يجب علينا أن نقتصد في استهلاك قوَّة الكهرباء حتَّى لا نواجه قَطْعَهَا في الأيام التي نحتاج إليها!»:

- ۱) ما باید در مصرف نیروی برق صرفه جویی کنیم تا در روزهایی که به آن نیاز داریم با قطع آن مواجه نشویم!
- ۲) صرفه جویی در مصرف انرژی برق واجب است تا با قطع شدنش در روزهایی که به آن نیاز داریم روبه رو نشویم!
- ۳) لازم است در مصرف انرژی برق صرفه جویی کنیم زیرا در روزهایی که با قطعی آن مواجه می شویم به آن نیاز داریم!
- ۴) بر ما لازم است که در مصرف نیروی برق صرفه جویی کنیم زیرا در روزهایی که با قطع شدنش روبه رو می شویم به آن احتیاج داریم!

۶۵۹- عَيْنَ الْجَوَابِ الْغَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِمَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ و يَوْمٌ عَلَيْكَ!»:

- ۱) دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور.
- ۲) چنین است رسم سرای درشت / گهی پشت به زین و گهی زین به پشت
- ۳) الدهر غیر ثابت و الحزن و السُّرور لا يدومان إلى الأبد.
- ۴) الفرح يهزم الحزن دائماً.

- ۶۶۰- «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ!»، المفهوم الأقرب لهذه العبارة هو:  
 (۱) مردم، دین پادشاهان را قبول ندارند.  
 (۲) مردم، از دین حاکمان و پادشاهان خود تبعیت می کنند.  
 (۳) پادشاهان، دین مردم خود را مراعات می کنند.  
 (۴) پادشاهان، با دین و مذهب مردم کاری ندارند.
- ۶۶۱- «شَرَفَ الْمَرْءَ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ!»، ما هو المفهوم الأقرب لهذه العبارة:  
 (۱) الأدبُ أفضلُ من العِلْمِ.  
 (۲) الأصلُ و النَّسَبُ أكثرُ أهمیَّةً من العِلْمِ و الأدبِ.  
 (۳) العِلْمُ بلا أدبٍ كالنَّسَبِ بلا أصلٍ.  
 (۴) نَسْتِطِيعُ أَنْ نَكْتَسِبَ إِحْتِرَامَ النَّاسِ بِالْعِلْمِ وَالْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ.
- ۶۶۲- «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ الرَّحِمِ!»، يُشِيرُ هَذَا الْحَدِيثُ إِلَى أَهْمِيَّةِ .....  
 (۱) زیارة الأقارب و التَّوَأَصُلِ معهم.  
 (۲) زیارة القبور و ذِکْرِ المَوْتِ.  
 (۳) الرَّحْمَةِ و الشَّفَقَةِ لِلنَّاسِ.  
 (۴) الصَّدَقَةِ الجاریةِ.
- ۶۶۳- ما هو المفهوم الأقرب لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ فِي «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا»؟  
 (۱) دوری از تکبر و خودبزرگ بینی.  
 (۲) دوری از ریا و نظاهر.  
 (۳) کوچک و حقیر بودن.  
 (۴) اجتناب از انزوا و دوری از مردم.

## قواعد

- ۶۶۴- مَيِّزَ مَا لَيْسَ فِيهِ «نُونُ الْوَقَايَةِ»:  
 (۱) رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمًا لِلصَّلَاةِ.  
 (۲) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمَدَارَاةِ النَّاسِ.  
 (۳) يَا بُنَيَّ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ.  
 (۴) «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنَِي بِالصَّالِحِينَ»
- ۶۶۵- مَيِّزَ الصَّحِيحَ فِي إِضَافَةِ الضَّمِيرِ:  
 (۱) يُصَدِّقُ + ي: يُصَدِّقُنِي  
 (۲) يُصَدِّقُونَ + ي: يُصَدِّقُونِي  
 (۳) صَدِيقٌ + ي: صَدِيقُنِي  
 (۴) حَذَرْتُ + ي: حَذَرْتُنِي
- ۶۶۶- مَيِّزَ الْخَطَأَ (فِي نُونِ الْوَقَايَةِ):  
 (۱) لَيْتَنِي كُنْتُ فَائِزًا.  
 (۲) هُمْ نَصَحُونِي كَثِيرًا.  
 (۳) هُوَ أَمَرَنِي بِالْمَعْرُوفِ.  
 (۴) عَلَّمْتَنِي الْحَيَاةَ.
- ۶۶۷- مَيِّزَ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَ فِيهَا حَرْفُ جَرٍّ وَ نُونُ الْوَقَايَةِ مَعًا:  
 (۱) صَدِيقِي أَخَذَ مِنِّي كِتَابًا أَمْسِسَ.  
 (۲) إِنِّي أَمِرْتُ أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ دَائِمًا.  
 (۳) رَبَّنَا يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِ النَّاسِ.  
 (۴) هُوَ لَاءِ الْأَصْدِقَاءِ يَحْتَرِمُونَنِي كَثِيرًا.
- ۶۶۸- مَيِّزَ مَا لَيْسَ فِيهِ حَرْفُ جَرٍّ:  
 (۱) «... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»  
 (۲) لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ.  
 (۳) رَبِّ إِغْفِرْ ذُنُوبَنَا وَ ارْحَمْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْقَدِيرُ.  
 (۴) «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»
- ۶۶۹- مَيِّزَ مَا جَاءَ فِيهِ حُرُوفُ جَارَّةٍ أَكْثَرَ:  
 (۱) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ الْعَشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ وَ قَدْ دَلَّتِ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيبِيَّةِ.  
 (۲) لِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ سَرِيعًا عَنِ مِثْلِ الْخَطَرِ.  
 (۳) إِنَّ لِسَانَ الْقَطِّ سِلَاحٌ طَبِيبِيٌّ دَائِمٌ لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدِّ نَقَرِزٍ سَائِلًا مُطَهَّرًا.  
 (۴) أَرْسَلَ الْعُلَمَاءُ فَرِيقًا لِزِيَارَةِ الْمَكَانِ الْمَفْرُوشِ بِالْأَسْمَاكِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى هَذِهِ الظَّاهِرَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.
- ۶۷۰- مَيِّزَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاقَاتِ التَّالِيَةِ «أَنْقَذَ الدَّلْفِينَ إِنْسَانًا ..... الْغُرِقَ وَ أَوْصَلَهُ ..... الشَّاطِئِ»:  
 (۱) مِنْ - إِلَى  
 (۲) مَنْ - لِ  
 (۳) إِلَى - مِنْ  
 (۴) عَنْ - بِ
- ۶۷۱- مَيِّزَ الصَّحِيحَ فِي إِضَافَةِ الضَّمِيرِ:  
 (۱) غَرَفَةٌ + ي: غَرَفْتَنِي  
 (۲) أُعْطِيَ + ي: أُعْطَايَ  
 (۳) يَحْفَظُ + كَ: يَحْفَظُنْكَ  
 (۴) يَعْرِفُونَ + كُمْ: يَعْرِفُونَكُمْ
- ۶۷۲- مَيِّزَ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَ فِيهَا «الْخَبْرُ مُقَدَّمًا»:  
 (۱) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»  
 (۲) النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ.  
 (۳) لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ.  
 (۴) صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ.
- ۶۷۳- مَيِّزَ «الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ» خَبْرًا:  
 (۱) الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ.  
 (۲) سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمَدَارَاةِ.  
 (۳) نَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ.  
 (۴) اللَّهُ قَادِرٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.

- ٦٧٤- مَيَّرَ الجُمْلَةَ الاسْمِيَّةَ:  
 (١) في البداية تَشْرَفُنَا بِزِيَارَةِ العَتَابِ.  
 (٢) في الظَّلامِ لَا نَرَى الْأَشْيَاءَ.  
 (٣) في الْإِنْتَرْنِتِ قَرَأْتُ هَذَا الْخَبَرَ.  
 (٤) في الْغُرْفَةِ نَوَاقِصٌ عَدِيدَةٌ.
- ٦٧٥- مَيَّرَ الْخَبَرَ لَيْسَ مَقْدَمًا:  
 (١) بَحَيْرَةٌ زَرْبِيَارٌ فِي مَدِينَةِ مَرْيَوَانَ. (٢) فِي مَكْتَبَتِنَا مَوْسوعاتٌ عِلْمِيَّةٌ.  
 (٣) لِلدَّلَافِينِ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ. (٤) لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ.
- ٦٧٦- مَيَّرَ الجُمْلَةَ الاسْمِيَّةَ:  
 (١) ﴿بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾  
 (٢) تَعَاشَرُوا كَالْإِخْوَانَ وَتَعَامَلُوا كَالْأَجَانِبِ.  
 (٣) تَوَاضَعُ الرَّجُلُ لِعَلَمَةٍ أَدْبِيهِ.  
 (٤) أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.
- ٦٧٧- مَيَّرَ الجُمْلَةَ الْفِعْلِيَّةَ:  
 (١) لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جِدًّا.  
 (٢) إِصْاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.  
 (٣) تَجَمَّعَ الْمَوْسِعَةُ كَثِيرًا مِنَ الْمَعْلُومَاتِ.  
 (٤) نَشَرُ الْعِلْمَ فَضِيلَةً.
- ٦٧٨- مَيَّرَ الْخَبَرَ لَيْسَ مَفْرَدًا:  
 (١) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ،  
 (٢) أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ،  
 (٣) الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ،  
 (٤) فِي الْبَحْرِ عَجَائِبٌ كَثِيرَةٌ.
- ٦٧٩- مَيَّرَ مَا لَيْسَ فِيهِ خَبْرٌ:  
 (١) حَقِيبَةٌ صَدِيقِي مَفْتُوحَةٌ.  
 (٢) قَلْبُ الْجَاهِلِ كَبَيْتٍ خَرِبٍ.  
 (٣) تَعَارَفَ الرُّمْلَاءُ مَعَ بَعْضٍ فِي بَدَايَةِ السَّنَةِ.  
 (٤) تَبَيَّرَ الْمَاءُ قَوِيٌّ فِي تِلْكَ الْمِنْطَقَةِ.
- ٦٨٠- مَيَّرَ الصَّحِيحَ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ بِالترْتِيبِ: «نَسِيَ الرَّجُلُ مِفْتَاحَهُ فِي الْمَنْزَلِ فَرَجَعَ بِسُرْعَةٍ لِيَأْخُذَهُ!»  
 (١) مَفْعُولٌ بِهِ، مَجْرُورٌ بِحَرْفِ الْجَرِّ، مَفْعُولٌ بِهِ  
 (٢) مَفْعُولٌ بِهِ، صِفَةٌ، فَاعِلٌ  
 (٣) فَاعِلٌ، مِضَافٌ إِلَيْهِ، مِضَافٌ إِلَيْهِ  
 (٤) مِضَافٌ إِلَيْهِ، جَارٌ وَ مَجْرُورٌ، مَفْعُولٌ بِهِ
- ٦٨١- مَيَّرَ الصَّحِيحَ فِي الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:  
 (١) ﴿نَصَرَكَمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾: مِضَافٌ إِلَيْهِ  
 (٢) ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ﴾: مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ  
 (٣) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: صِفَةٌ  
 (٤) ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا﴾: مَفْعُولٌ بِهِ
- ٦٨٢- مَيَّرَ الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ:  
 (١) ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾: مَفْعُولٌ بِهِ  
 (٢) أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ: خَبَرٌ وَ هُوَ مِضَافٌ  
 (٣) عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ: صِفَةٌ  
 (٤) سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ: فَاعِلٌ
- ٦٨٣- مَيَّرَ الْخَبَرَ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ!»  
 (١) بِلَا  
 (٢) بِلَا عَمَلٍ  
 (٣) كَالشَّجَرِ  
 (٤) بِلَا ثَمَرٍ
- ٦٨٤- مَيَّرَ «لَا» النَّاهِيَةَ:  
 (١) الْعُقْلَاءُ لَا يَقْتَرِبُونَ مِنَ الشَّرِّ.  
 (٢) أَيُّهَا الْعَاقِلُ! لَا تَصَدَّقْ كُلَّ مَا تَسْمَعُ.  
 (٣) ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ﴾  
 (٤) لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ الرَّجِيمِ.
- ٦٨٥- مَا هُوَ الْمُنَاسِبُ لِلْفَرَاقَاتِ التَّالِيَةِ: «اشْتَرَى أَبِي ..... أُخْتِي الصَّغِيرَةَ أُسَاوِرَ ..... ذَهَبًا!»  
 (١) لِي - مِنْ  
 (٢) مِنْ - مِنْ  
 (٣) إِلَى - لِي  
 (٤) مَعَ - فِي
- ٦٨٦- مَيَّرَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ لَيْسَا خَبْرًا:  
 (١) الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.  
 (٢) الْخَفَاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.  
 (٣) فِي التَّأخِيرِ آفَاتٌ.  
 (٤) سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمَدَارَةِ.
- ٦٨٧- مَيَّرَ الْعِبَارَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ بِهِ مَعًا:  
 (١) أُحْدِثُ الرِّيَّاحُ الشَّدِيدَةَ تَبَارًا فِي مِيَاهِ الْمُحِيطِ.  
 (٢) سَبَّأَتِي عُمَّالُ التَّنْطِيفِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ.  
 (٣) يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجْدُّ أَشْجَارَ التُّفَّاحِ.  
 (٤) أَكْرَمَنِي الْمُعَلِّمُ لِاجْتِهَادِي وَ مُسَاعَدَتِي لِرُؤْمَلَائِي.
- ٦٨٨- مَيَّرَ الْخَطَأَ فِي تَعْيِينِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ:  
 (١) آفَةُ الْعِلْمِ التَّسْيَانُ: فَاعِلٌ  
 (٢) إِجْعَلْنِي مِنَ عِبَادِكَ الْفَائِزِينَ: صِفَةٌ  
 (٣) ذِكْرُ اللَّهِ شِفَاءٌ الْقُلُوبِ: خَبَرٌ  
 (٤) صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ: مِضَافٌ إِلَيْهِ

- ٦٨٩- مَيِّزَ ضمير الـ «ي» فاعلاً:  
 (١) أذخني بِرحمتِكَ في عبادِكَ الصَّالِحِينَ.  
 (٢) أَيُّهَا الصَّديقةُ أعلني الحقيقةَ لِأَنَّها مُفيدةٌ دائماً لِجميع.  
 (٣) أَخَذَنِي أَبِي لِمشاهدةِ مُباراةِ كُرَةِ القَدَمِ أُمْسِ.  
 (٤) أَخِي الكَبِيرُ أَوْصَلَنِي إِلَى مَدْرَسَتِي بِسَيَّارَتِهِ.
- ٦٩٠- مَيِّزَ «الكاف» ليست حرفاً:  
 (١) العَلَماءُ فِي الأَرْضِ كَالنُّجُومِ فِي السَّماءِ.  
 (٢) العالِمُ بلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بلا ثَمَرِ.  
 (٣) العِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ عَلَى الحَجَرِ.  
 (٤) أَيُّهَا العاقِلُ إِسْمِعْ كَلَامَ مَنْ يُرشدُكَ إِلَى الخَيْرِ.
- ٦٩١- مَيِّزَ حرفَ الجَرِّ المُناسِبَ لِلعِبارَةِ التَّالِيَةِ: «مَسْؤُولُ الفندُقِ إِتَّصَلَ ..... المُشْرِفِ وَ تكلَّمَ مَعَهُ هاتِفياً»  
 (١) فِي (٢) بِ (٣) عَلَيَّ (٤) مِنْ
- ٦٩٢- مَيِّزَ ما جاءَ فِيهِ حرفَ لِيَبانِ التَّشْبِيهِ:  
 (١) إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَ الَّذِينَ لا يَعْضِبُونَ غَضَبَ الجاهِلِينَ.  
 (٢) العَلَماءُ فِي الأَرْضِ كَالنُّجُومِ فِي السَّماءِ وَ هُم مُحْتَرِمُونَ.  
 (٣) وَجْهُ هَذَا الطِّفْلِ الصَّغِيرِ مِثْلَ القَمَرِ الجَمِيلِ.  
 (٤) قَدْ يَكُونُ السَّكُوتُ مِنْ ذَهَبٍ وَ الكَلَامُ مِنْ فِصَّةٍ.
- ٦٩٣- عَيَّنَ ما لَيْسَ فِيهِ حُرُوفُ الجَرِّ:  
 (١) أَكْرَمَنِي المَعْلَمُ لِاجْتِهَادِي وَ مُسَاعَدَتِي الكَبِيرَةِ.  
 (٢) أَيُّهَا العاقِلُ إِسْمِعْ كَلَامَ مَنْ يُرشدُكَ وَ يَنْصَحُكَ حَتَّى تَتَقَدَّمَ.  
 (٣) إِتَّصَلَ مَسْؤُولُ الفندُقِ بِالمُشْرِفِ وَ كَلَّمَهُ هاتِفياً.  
 (٤) أَيُّهَا الصَّديقةُ أعلني الحقيقةَ دائماً لِأَنَّها مُفيدةٌ لِجميع.
- ٦٩٤- عَيَّنَ (الجار وَ المَجْرور) بِمعنى فَعَلٍ:  
 (١) التَّاسُ عَلَى دِينِ مُلوَكِهِمْ.  
 (٢) العالِمُ بلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بلا ثَمَرِ.  
 (٣) عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ العُجْبِ.  
 (٤) الدَّهْرُ يَوْمَانٍ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ.
- ٦٩٥- عَيَّنَ جُمْلَةً يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا عَنِ الباقِي (مِنْ حَيْثُ الاسْمِيَّةُ وَ الفَعْلِيَّةُ):  
 (١) لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلا سِوَةَ الخُلُقِ.  
 (٢) فِي هَذِهِ المَدْرَسَةِ مُخْتَبِرٌ مُجَهَّزٌ.  
 (٣) فِي بَعْضِ الأَحْيَانِ تَتَعَرَّفُ عَلَى الحَقِيقَةِ مَتَأَخِّراً.  
 (٤) لِغُرَابٍ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِهِ بِقِيَّةَ الحَيواناتِ.
- ٦٩٦- مَيِّزَ الـ «ي» لَيْسَ مَفْعُولاً بِهِ:  
 (١) رَجاءً، لا تَشْحَنِي بِطَّارِيَةِ جِوَالِكَ فِي هَذَا المَكانِ.  
 (٢) أُمِّي حَدَّرْتَنِي مِنْ عاقِبَةِ تِلْكَ الأَعْمالِ كَثِيراً.  
 (٣) أَوْصَلَنِي سائِقٌ ماهِرٌ إِلَى المَطارِ بِسَريعَةٍ.  
 (٤) اللَّهُمَّ أَنْصُرْنِي وَ اجْعَلْنِي مِنَ الفائِزِينَ.
- ٦٩٧- عَيَّنَ العِبارَةَ الَّتِي جِاءَتْ فِيها حُرُوفُ جَرِّ أَكْثَرَ:  
 (١) ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ﴾  
 (٢) بَعَثَنِي أَبِي هَذَا الصَّبَّاحَ إِلَى المَطارِ لِاسْتِقْبالِ ضُيُوفِهِ الأَعْرَاءِ.  
 (٣) لا يَنْتَفِعُ أَحَدٌ مِنَ العَدِوانِ، وَ العَقلاءُ يَتَعايَشُونَ بِسَلامٍ.  
 (٤) قَلْبٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الحِكْمَةِ كَبَيْتِ خَرِبٍ.
- ٦٩٨- مَيِّزَ الجُمْلَةَ الاسْمِيَّةَ:  
 (١) فِي بَعْضِ الأَوْقاتِ نَتَعَبُ مِنْ كَثْرَةِ الأَعْمالِ.  
 (٢) قَدْ دَلَّتْ بَعْضُ الحَيواناتِ الإِنسانَ عَلَى بَعْضِ الخِواصِّ الطَّبِيبَةِ.  
 (٣) لِلَّهِ الحَمْدُ عَلَى نِعمِهِ الكَثِيرَةِ.  
 (٤) ﴿أَلَا تَحْبُوتُونَ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ لَكُمْ﴾
- ٦٩٩- مَيِّزَ حرفَ جَرِّ الـ (باءٍ) مُخْتَلِفاً: (مِنْ حَيْثُ المَعْنَى)  
 (١) وُلِدَ الفَرزْدَقُ بِالكُويْتِ فِي عامِ ٢٣ بَعْدَ الهِجْرةِ!  
 (٢) سافَرنا مَعَ زَملائِنا إِلَى مَدِينَةِ أَصْفَهانَ بِالحافِلَةِ!  
 (٣) يَبْحَثُ هؤُلاءِ الصَّيَّادُونَ عَنِ السَّمَكِ بِالطَّرِقِ الحَدِيثَةِ!  
 (٤) ﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالقَلَمِ﴾
- ٧٠٠- مَيِّزَ (اللامِ) الَّتِي تُبَيِّنُ المَلَكِيَّةَ:  
 (١) لِي مَوْسُوعَةٌ عِلْمِيَّةٌ اعْتَمَدَ عَلَيْها فِي أَبحائِي.  
 (٢) قُلْتُ لِي صَدِيقِي: إِنَّ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةَ إِلا سِوَةَ الخُلُقِ.  
 (٣) قُلْتُ لَهُ كَلِماً لِهُدَايَتِهِ إِلَى طَرِيقِ الصَّوابِ.  
 (٤) رَجَعْتُ إِلَى المَنْزِلِ مَرَّةً أُخْرَى لِأَنِّي نَسِيتُ مَفاتيحِي.
- ٧٠١- عَيَّنَ حرفَ جَرِّ الـ (باءٍ) ما جِاءَ بِمعنائه الأَصْلِيِّ:  
 (١) يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالإِنفاقِ إِلا العِلْمُ.  
 (٢) تُوجَدُ هَذِهِ الحَيواناتُ فِي مَنطِقَةٍ بِالصَّحراءِ الغَرِيبَةِ.  
 (٣) إِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ التَّقْوَى لِلتَّغَلُّبِ عَلَى المِصاعِبِ.  
 (٤) بِالْعِلْمِ وَ المَعْرِفَةِ تَتَغَلَّبُ عَلَى الجَهْلِ وَ الظُّلَمِ وَ تَتَقَدَّمُ فِي جَمِيعِ المَجالاتِ.
- ٧٠٢- عَيَّنَ ما لَيْسَ فِيهِ نونُ الوَقايَةِ:  
 (١) أَحْسِنِي إِلَى المَساكِينِ دائِماً يا أُختِي العَزيزَةَ!  
 (٢) إِلَهِي: أَحْبَبْتُكَ لِأَنَّكَ تَجْعَلُنِي فِي أَعْيُنِ التَّاسِ كَبِيراً!  
 (٣) قَدْ أَعْطاني وَالِدائي ما أَحْتاجُ إِلَيْهِ فِي طُولِ الأَيَّامِ!  
 (٤) إِنْتخَبْتَنِي هَذِهِ الأُسْرَةُ لِمُساعدَةِ أَوْلادِها فِي فَهْمِ الدَّرُوسِ!



خارج از کشور - ٩٨

- ٢) أُعْتِي يا زميلي الحنون في حلّ هذه المسألة!  
٤) أغنى من القناعة لا يجد الناس كثرًا في حياتهم!

انسانی خارج (اختصاصی) - ٩٨

- ٢) في بعض الأوقات نجأحك في خسراتك!  
٤) في رأي العقلاء الإجابة قبل أن تسمع من أخلاق الجهال!

انسانی - ٩٩

- ٢) منعني التزامي بالصدق من ارتكاب المعاصي!  
٤) في اللعب أعطاني صديقي الكرة و رميتها إلى الهدف!

تجربی - ٩٩

- ٢) لا تحزني يا صديقتي العزيرة على هذه المشكلة!  
٤) كان صديقي في البحر، فنادى: إن لم تعينوني أغرق!

زبان - ٩٩

- ٢) هل تعرف أن التملة تبنى بيتها تحت الأرض و له نوافذ!  
٤) أنقذني أحد أصدقائي قبل أن أغرق في الشدائد!

انسانی - ١٤٥٠

- ٢) أعجبنى الرسام الماهر الذي لم تكن له يدان!  
٤) التحذيرات الكثيرة في الطريق بعدتني عن المخاطر الموجودة!

انسانی - ١٤٥٠

- ١) أكرمني (٢) أفلحني (٣) أجلسني (٤) أخبرني

٧٥٣- عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- ١) إحميني و ولدي الصّغير يا أخي الكبير!  
٣) ليتني كنت معك في هذه الحادثة حتى أساعدك!

٧٥٤- عَيْن الخبر المقدم:

- ١) في العفو شيء لا تجده في الانتقام!  
٣) في قيمنا الدينية الرزق الكثير في الإنفاق لا في البخل!

٧٥٥- عَيْن ما ليس فيه «نون» للوقاية:

- ١) إن لم تؤمني بقوة نفسك فلن تتقدم في الحياة!  
٣) أعانتني بومات مزرعتي لأتخلص من شرّ الفئران!

٧٥٦- عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- ١) أتمنى أن أصدق إلى ذلك الجبل المرتفع!  
٣) أختي! يجب عليك أن تعيّن برنامجك في الأسبوع!

٧٥٧- عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- ١) أيتها التلميذة المجتهدة! بيّني لزميلاتك أسلوب قراءة الدروس!  
٣) نتمنى أن نصل إلى أهدافنا دون تعب؛ وهذا محال!

٧٥٨- عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- ١) أرسلتني أمي لشراء شريحة لجوالها!  
٣) يا أختي العزيرة، بيّني لنا تأثير المحبة في تربية الأطفال!

٧٥٩- عَيْن «الياء» تُستخدم خطأ:

- ١) أكرمني (٢) أفلحني (٣) أجلسني (٤) أخبرني

تحليل صرفي و ضبط الحركات

ميز الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي لما تحته خطّ للأسئلة (٧١٥ - ٧١٩):

٧١٥- للحيوانات لغة خاصة بها:

- ١) اسم، جمع مؤنث سالم، معرفة / (للحيوانات) جار و مجرور و هما خبر مقدم  
٢) اسم، جمع تكسير (مفردة مذكرة)، نكرة / مبتدأ مؤخر  
٣) اسم، جمع مؤنث سالم، نكرة / مبتدأ و خبره «لغة»  
٤) اسم، جمع مؤنث، معرفة / موصوف و صفته «لغة»

٧١١- هذا الشتاء تساقط الثلج على قرينتنا بكثرة:

- ١) فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي من باب (تفاعل) / فاعله (الثلج)  
٢) فعل مضارع، للغائبة، مزيد ثلاثي (مصدره مساقطة) / فعل و فاعله ضمير مستتر  
٣) فعل ماضٍ، مفرد مؤنث غائب، من باب (تفاعل)، (حروفه الأصلية: س ق ط) / فاعله (الثلج)  
٤) فعل مضارع، للمخاطب، مزيد ثلاثي، معلوم / الفعل مع فاعله جملة فعلية

٧١٢- الحيوانات تعرف كيف تعالج جروحها بطرق مشابهة لطرق الإنسان:

- ١) اسم، مفرد مذكرة، نكرة / مفعول به و هو موصوف و صفته (مشابهة)  
٢) اسم، جمع تكسير، نكرة / مجرور بحرف الجر و هو موصوف و صفته (مشابهة)  
٣) اسم، جمع تكسير / مجرور بحرف الجر و هو مضاف  
٤) اسم، جمع مكسر، نكرة / جار و مجرور و هما خبر مقدم

٧١٣- الذئب تتجمع في فصل الشتاء لتكون في جماعة.

- ١) للغائبة - مزيد ثلاثي (من باب تفعيل) - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية  
٢) فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب تفعّل) - لازم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية  
٣) مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (ماضيه: جمع) / فعلٌ و الجملة فعلية  
٤) مزيد ثلاثي (من باب تفعّل، و حروفه الأصلية: ج م ع) - متعدّد / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية

انسانی - ٩٨

## ٧١٤- استَقْبَلَنِي صَدِيقِي بِحَفَاوَةٍ:

- ١) فعل مُسْتَقْبِل - مزيد ثلاثي من باب استفعال - متعَدٌّ / فعل و فاعله ضمير «ي»
- ٢) فعل ماضٍ - للغائب - ثلاثي مزيد «حروفه الأصلية: ق ب ل» / فعل و فاعله (صديق)
- ٣) فعل مضارع - للمتكلم وحده - ثلاثي مزيد / فعل و مفعوله ضمير «ي» بعد نون الوقاية
- ٤) مضارع - للغائب - ثلاثي مزيد من باب استفعال / فعل و فاعل و مفعول به

## ٧١٥- لَمَّا دَخَلْتُ الْمَكْتَبَةَ شَاهَدْتُ طُلَّابًا يُطَالَعُونَ دُرُوسَهُمْ بِجِدٍّ:

- ١) فعل مضارع، للغائبين، مزيد ثلاثي من باب «مُفَاعَلَةٌ»، معلوم / فعل و فاعله ضمير «واو» البارز
- ٢) فعل مضارع، جمع مذكر، مزيد ثلاثي (مصدره: مُطَالَعَةٌ)، مجهول / فعل و نائب فاعله ضمير «واو» البارز
- ٣) فعل مضارع، مجرد ثلاثي (حروفه الأصلية: ط ل ع)، مجهول / فاعله محذوف
- ٤) فعل مضارع، من باب «تَفَاعُلٌ»، معلوم / فعل و فاعل، و مفعوله «هم»

## ٧١٦- تَمَكَّنَ أَبِي مِنْ صُعُودِ الْجِبَلِ بِسَهُولَةٍ:

- ١) فعل مضارع، للغائبة، مزيد ثلاثي (مصدره: تَمَكَّنَ) / فعل و فاعله (أب)
- ٢) فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي من باب «تَفَعَّلُ» / فعل و مفعوله (صعود)
- ٣) فعل مضارع، للمخاطب، مجرد ثلاثي، معلوم / فعل و فاعل (أب)
- ٤) فعل ماضٍ، للغائب، مزيد ثلاثي (مصدره: تَمَكَّنَ)، معلوم / فعل و فاعله (أب)

## ٧١٧- صُعُودُ الْجِبَالِ يَحْتَاجُ إِلَى هِمَّةٍ عَالِيَةٍ:

- ١) اسم، جمع تكسير (مفردة: صَعِدَ)، نكرة / مبتدأ، و خبره جملة فعلية (يحتاج ...)
- ٢) فعل ماضٍ، للغائب، مجرد ثلاثي، مجهول / فاعله محذوف
- ٣) اسم، مفرد مذكر، مصدر من فعل (صَعِدَ) / مبتدأ و هو مضاف و مضاف إليه (الجبال)
- ٤) اسم، مفرد مؤنث، معرفة / مبتدأ و موصوف و خبره جملة فعلية (يحتاج ...)

## ٧١٨- «الرِّيَاضَةُ بِشَكْلِ مَنْتَظِمٍ تُؤَثِّرُ إِلَى حَدِّ كَبِيرٍ عَلَى تَقْوِيَةِ الْجِسْمِ وَ الْفِكْرِ!»:

- ١) فعل مضارع - للغائبة - مزيد ثلاثي بحرف واحد (من باب تَفَعَّلُ) / مع فاعله جملة فعلية
- ٢) مضارع - للمؤنث الغائب - مزيد ثلاثي (من باب تَفَعَّلُ) / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية
- ٣) للمفرد المؤنث الغائب (= الغائبة) - مزيد ثلاثي - لازم - مجهول / فعل مرفوع، و الجملة فعلية
- ٤) فعل مضارع - للمفرد المذكر المخاطب - مزيد ثلاثي بحرف واحد، مصدره: تأثير / مع فاعله جملة فعلية

## ٧١٩- «الدِّمَاغُ (= مَغْزٌ) يَسْتَهْلِكُ ٢٠٪ مِنَ الْمَوَادِّ الدَّاخِلَةِ إِلَى الْجِسْمِ!»:

- ١) مضارع - للمفرد المذكر الغائب (= الغائب) - لازم - معلوم / فعل و مع مفعوله جملة فعلية
- ٢) للمفرد الغائب - له ثلاثة حروف زائدة (= مزيد ثلاثي) - مجهول / فعل و مع نائب فاعله جملة فعلية
- ٣) مزيد ثلاثي (مصدره: استهلاك، على وزن استفعال) / فعل مرفوع و مع فاعله جملة فعلية
- ٤) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية «س ل ك») / الجملة فعلية

## مَيِّزِ الْخَطَأَ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ لِلْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ (٧٢٠ و ٧٢١):

-٧٢٠-

- ١) يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَيْعَا حَوْلَ الدَّلَافِينِ.
- ٢) الدَّلَافِينُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ.
- ٣) الْعَالَمُ مَمْلُوءٌ بِعَجَائِبٍ وَ غَرَائِبٍ تَحْتَاجُ إِلَى التَّفَكُّرِ.
- ٤) يَتَعَارَفُ الرُّمَلَاءُ مَعَ بَعْضِهِمْ فِي بَدَايَةِ السَّنَةِ.

-٧٢١-

- ١) مِنْ وَاجِبَاتِنَا الْمُحَافَظَةُ عَلَى النَّظَافَةِ.
- ٢) تَعَلَّمَ أَخِي السَّبَاحَةَ بَعْدَ مُحَاوَلَاتٍ كَثِيرَةٍ.
- ٣) مُحَارِبَةُ الْمُشْرِكِينَ وَ الْفَاسِدِينَ لَا تَنْتَهِي.
- ٤) مُحَاسَبَةُ النَّفْسِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ.

- ۲۹ (۱) عَن: ... فیلم زیبایی دربارهٔ دلفین‌ها ...  
 (۲) ب: دلفین‌ها می‌توانند با به کار بردن اصوات (صداها) معنی ...  
 (۳) ک: عالم بی‌عمل مانند درخت بی‌بر است.  
 (۴) فی: این موضوع را در یک دانشنامه علمی خواندم.  
 (۵) اِلَی: ... رساند او را به ساحل ...  
 (۶) عَلَی: روزه بر شما مقرر شده همان‌طور که بر کسانی که پیش از شما بودند ...  
 (۷) فی: تیم پیروز خود را در استادیوم تشویق کردیم.  
 (۸) اِلَی: آیا قبلاً به شیراز سفر کرده‌ای؟  
 (۹) ب: برخی حیوانات با غریزه خود می‌شناسند ...  
 (۱۰) اِلَی: نامه‌ای به دوستم نوشتم.

۳۰

کلمه	اسم فاعل	اسم مفعول
(۱) حَفِظَ	حَافِظ	مَحْفُوظ
(۲) نَصَرَ	نَاصِر	مَنْصُور
(۳) جَمَعَ	جَامِع	مَجْمُوع
(۴) ظَلَمَ	ظَالِم	مَظْلُوم
(۵) قَدَّمَ	مُقَدِّم	مُقَدَّم
(۶) اِنْتَظَرَ	مُنْتَظِر	مُنْتَظَر
(۷) اِكْتَسَبَ	مُكْتَسِب	مُكْتَسَب
(۸) اِشْهَدَ	مُشَاهِد	مُشَاهَد

دقت کنید (۴) فعل اول این تمرین چون به باب نرفته‌اند، بر وزن (فاعل) یا (مفعول) ساخته می‌شوند، اما (۴) فعل آخر چون به باب‌های (تفعیل، افتعال و ... رفته‌اند، از فرمول «م» ... فتحه یا کسره) استفاده می‌شود.

- ۳۱ (۱) مضارع آن: يَقْتَرِحُ ← اسم فاعل ← مُقْتَرِح (پیشنهاددهنده)  
 (۲) مضارع آن: يَجْهَظُّ ← اسم مفعول ← مَجْهَظ (مُجَهَّز شده)  
 (۳) رَكَبَ (مجرد) ← اسم فاعل ← رَاكِب ← جمع مذکر سالم: رَاكِبُونَ  
 البته جمع «راکب» را می‌توان به صورت جمع مکسر آورد: رُكَّاب «مسافران»  
 (۴) حصل (مجرد) ← اسم مفعول ← اِسْم مَحْصُول  
 (۵) كَذَبَ ← اسم مبالغه ← كَذَّاب (بر وزن فَعَال)  
 (۶) مضارع آن (از باب انفعال): يَنْصَرِفُ ← اسم فاعل ← مُنْصَرِف  
 (۷) مضارع آن: يَشْتَرِكُ ← اسم مفعول ← مُشْتَرِك  
 (۸) أَمَرَ ← اسم مبالغه ← أَمَّارَةٌ (بر وزن فَعَالَة)  
 ۳۲ (۱) طَلَّاب ← مفرد ← طَالِب: اسم فاعل  
 (۲) مُعْتَرِضِينَ ← مفرد ← مُعْتَرِض: اسم فاعل  
 (۳) مُقَدَّسَاتٍ ← مفرد ← مُقَدَّس: اسم مفعول  
 (۴) عَقَلَاءَ ← مفرد آن = عَاقِل (بر وزن فاعل) ← مشتق (اسم فاعل)  
 (۵) مُجَرَّبَ: (مُ... ت) ← مشتق و اسم مفعول (آزموده‌شده)  
 (۶) مَسْرُورَاتٍ ← مفرد آن = مَسْرُور (بر وزن مفعول) ← مشتق (اسم مفعول)  
 (۷) نَظَّارَاتٍ ← مفرد ← نَظَّارَةٌ (بر وزن «فَعَالَة») / به معنی: عینک: اسم مبالغه  
 (۸) رَزَّاقٌ ← بر وزن فَعَال: اسم مبالغه  
 (۹) مُدْرَسِينَ ← مفرد آن = مُدْرَس ← اسم مشتق (اسم فاعل)  
 (۱۰) عَطَّارِينَ ← مفرد ← عَطَّار (بر وزن فَعَال): اسم مبالغه  
 (۱۱) وَالِدِينَ ← مفرد آن = وَالِد (بر وزن فاعل) ← مشتق (اسم فاعل)  
 (۱۲) مَلْمُوعٌ ← (مُ... ت) ← مشتق (اسم مفعول)

۲) تَفَرَّغُ } فاعل آن: بَطَّارِيَّة  
 مفعول به آن: نَدَارِدُ

۳) اسْتَدْعَمْتُ } فاعل آن: ضَمِير مُسْتَر «هي»  
 مفعول به آن: ضَمِير مُتَصَل «ها»

۴) خَاطَبُ } فاعل آن: الجاهلون  
 مفعول به آن: ضَمِير مُتَصَل «هم»  
 قَالُوا } فاعل: ضَمِير بَارِز (واو)  
 مفعول به: سَلَامًا

۵) يَذْهَبِينَ } فاعل آن: ضَمِير بَارِز «نون»  
 مفعول به: السِّيَّات

۶) لَا يَجُوزُ } فاعل آن: اِسْم ظَاهِر (الإصرار)  
 مفعول به: نَدَارِدُ

۲۷

(۱) جُمْلَةٌ فَعْلِيَّة: يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلتَّاسِ  
 فاعل ↑ جار و مجرور ↑

(۲) جُمْلَةٌ اِسْمِيَّة: الْحَسَنَاتُ يَذْهَبِينَ السِّيَّاتِ.  
 فعل معلوم ↑ مبتدا ↑ مفعول به ↑  
 فعل و فاعل

(۳) جُمْلَةٌ اِسْمِيَّة: الْعُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً عُرَابٍ (كلاغ)  
 خبر (از نوع جُمْلَةٌ فَعْلِيَّة)  
 مبتدا ↑  
 فعل و فاعل

(۴) جُمْلَةٌ فَعْلِيَّة: لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا ...  
 خبر (از نوع فَعْلِيَّة)  
 مفعول به ↑  
 فعل و فاعل

(۵) جُمْلَةٌ فَعْلِيَّة: اِجْتَحْتُ فِي الْاِنْتَرْنِتِ ... (این جمله «مفعول به» ندارد.)  
 فعل و فاعل

(۶) جُمْلَةٌ اِسْمِيَّة: رِسَالَةُ الْاِسْلَامِ قَائِمَةٌ ...  
 مبتدا ↑ خبر (مفرد) ↑  
 مضاف الیه ↓

۲۸

- (۱) معلوم: محافظت می‌کند. (۲) مجهول: نازل می‌شود.  
 (۳) مجهول: خلق شدید. (۴) معلوم: داد، بخشید. (۵) معلوم: نهی می‌کنند.  
 (۶) معلوم: می‌جنگند. (۷) مجهول: شناخته شد. (۸) مجهول: به کار گرفته می‌شود، استخدام می‌شود. (۹) معلوم: کمک می‌کنیم. (۱۰) مجهول: روشن شد، شعله‌ور گردید.

۱- فعل‌های لازم نیازی به مفعول به ندارند، یعنی مفعول به نمی‌گیرند.

۲- در این عبارت مفعول به قبل از فاعل آمده است.

۳- «یذهب» را با «یذهب» اشتباه نگیرید. «یذهب» بر وزن «يُفْعِل» و ثلاثی مزید از باب «إفعال» می‌باشد و به معنی: از بین می‌برد.

۴- یادآوری: «نون» آخر فعل‌های مضارع مانند (يعرفون، يعرفان ...) فقط در صیغه‌های جمع مؤنث ضمیر به شمار می‌رود و نقش می‌پذیرد (فاعل ... است) اما در بقیه صیغه‌ها مانند [يعرفان، يعرفون ...] فاعل نمی‌باشد و فقط علامت اعراب است.

۶۲۶ ۴ (تَبَارَ) به معنی (جریان) و برای گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) مناسب است، اما برای گزینه (۴) نامناسب است و به جای آن باید کلمه أصوات (= صداها) می‌آمد.  
معنی گزینه‌ها:

گزینه (۱): باد شدید وزید و (جریان) را در آب اقیانوس ایجاد کرد.  
گزینه (۲): جریان آب مردی را به سمت اعماق (آب) کشید اما دوستم او را نجات داد.

گزینه (۳): هنگامی که (جریان) برق قطع می‌شود چگونه درس‌هایت را مطالعه می‌کنی؟

گزینه (۴): در دانشنامه‌ای خواندم که برخی از حیوانات از طریق به کار بردن صداها معنی می‌توانند، سخن بگویند.

۶۲۷ ۴ در گزینه (۴) به جای أَنْ تَقْفُزَ (= بپرد) باید کلمه تَتَكَلَّمُ (= که سخن بگویند) استفاده می‌شد. معنی بقیه فعل‌ها:

گزینه (۱): يُؤَدِّي: انجام می‌دهد / گزینه (۲): يَبْلُغُ مِنَ الْعَمْرِ ...: عمر او به ... می‌رسد / گزینه (۳): اسْتَلَمَ: دریافت کرد، تحویل گرفت.

۶۲۸ ۳ کلمات متضاد سایر گزینه‌ها عبارت است از:

گزینه (۱): صالحون، فاسدون / گزینه (۲): البَّيْرُ، الْبَحْرُ / گزینه (۴): الأَعْلَى، الأَسْفَلُ<sup>۲</sup>

۶۲۹ ۱ (بَغْتَةً) و (فَجَاءَةً) مترادف‌اند و هر دو به معنی (ناگهان) می‌باشند و «أَقْلَ» (کمتر) متضاد «أَكْثَرُ» (بیشتر) است.

در گزینه (۲) كِبَارَ (بزرگان) و أَكْثَرُ (بیشتر) مترادف نمی‌باشند. همچنین کلمات دَفَعَ و بَعَثَ متضاد نیستند.

در گزینه (۳) اسْتَلَمَ (تحویل گرفت) معادل و مترادف أَرْسَلَ (فرستاد) نمی‌باشد. در گزینه (۴) کلمه (شاطئ) مترادف (ساحل) است نه متضاد آن.

۶۳۰ ۴ مَلِكٌ (پادشاه) ← جمع ← مُلُوكٌ / مَلِكٌ (زمین و منزل) ← جمع ←

أَمَلَاكٌ / مَلِكٌ (فرشته) ← جمع ← مَلَائِكَةٌ

۶۳۱ ۲ مفرد کلمات گزینه (۲) به ترتیب (بَحْر، اسم، عبد، سوار «دست‌بند و دست‌آویز») است. در گزینه‌های دیگر کلمات (سُقُوط، فُطُور (صبحانه)، طَعَام (غذا)، قَرِيْق (گروه)، سَحَاب (ابر) و جِرْبَاء (آفتاب‌پرست)) مفرد هستند، نه جمع.

۶۳۲ ۲ عَرَفَ: آشنا کرد - عَرَفَ (فعل امر): آشنا کن  
ضمیر (نا) چون با فعل امر آمده، (مفعول‌به) است و به معنی (ما را). در نتیجه خواهیم داشت: آشنا کن ما را ...

۶۳۳ ۲ رَفَعَ: بالا برد / (مفعول‌به): مرا ...

۶۳۴ ۲ (کانت ... یَدْرَسُن) در فارسی به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود = درس می‌خواندند.

۶۳۵ ۲ با توجه به (ي) متصل به (بَعَثَنِي) که به صورت (مرا) ترجمه می‌شود و همچنین (صُيُوفَ الأَعْرَاءِ) که همراه با ضمیر آمده است گزینه (۲) را انتخاب می‌کنیم.

۶۳۶ ۱ با توجه به ضمیر به کار رفته در (صَدِيقِي) و (مُسَاعَدَاتِهِ) فقط گزینه (۱) درست است.

۶۳۷ ۳ موارد نادرست در بقیه گزینه‌ها:

گزینه (۱): می‌نمودم (ماضی استمراری) - این همه ... / گزینه (۲): تلاش زیادی - این همه / گزینه (۴): ادای وظیفه - این گونه توجه

۲- یعنی برای بیان سن و سال از فعل (بَلَّغَ - بَلَّغَ) استفاده می‌شود.

۳- أَعْلَى (بالا) ≠ أَسْفَل (پایین)

۶۱۰ ۲ در گزینه (۲) برخلاف گزینه‌های دیگر (فاعل) جمله در جمله ذکر شده و برای شنونده مشخص و معلوم است، بنابراین فعل جمله نباید به صورت مجهول بیاید، بلکه باید به صورت معلوم یعنی به شکل (يُخَاطَبُ) نوشته شود. دقت کنید که فعل گزینه (۳) مجهول ماضی است و به صورت درست آمده است.

۶۱۱ ۳ در گزینه (۳) «الامْتِحَانَات» نادرست است و باید «الامْتِحَانَات» بر وزن «فَتَعَال» باشد و فعل (تُسَاعَد) نباید به صورت مجهول می‌آمد چون معنی جمله و همچنین (مفعول‌به) ذکر شده بعد از فعل یعنی (طلاب) اقتضا دارند که فعل جمله به صورت معلوم یعنی به شکل (تُسَاعِد) می‌آمد.

۶۱۲ ۲ در گزینه (۲) فعل (يَلْتَمَسُ) مضارع باب اِفْتَعَال است و یک حرف ماقبل آخر آن باید کسره باشد نه فتحه یعنی باید به صورت «يَلْتَمَسُ» می‌آمد. دقت کنید که فعل «اِغْتَمُوا» در گزینه (۴) ماضی باب اِفْتَعَال است و به صورت درست آمده است.

۶۱۳ ۱ الحَرْبُ وَ السَّلْمُ: جنگ و صلح

۶۱۴ ۱ المَوْسُوعَةُ: دایرة المعارف

۶۱۵ ۳ تَقْوِيَةُ الذَّكْرَةِ: تقویت حافظه

۶۱۶ ۳ الأنْفُ: بینی «بینی عضوی است که با آن تنفس می‌کنیم و

بوها را حس می‌کنیم.»

۶۱۷ ۳ «در اتاق اول، تختی شکسته است و در اتاق دوم کولر<sup>۱</sup> کار

نمی‌کند.»

۶۱۸ ۱ «هنگامی که در شب، برق قطع می‌شود (برق می‌رود) همه

جا در تاریکی فرو می‌رود.»

۶۱۹ ۲ «هر دانش‌آموزی نقشش را به خوبی ایفا می‌کرد.»

۶۲۰ ۲ تَرْضِيعُ: شیر می‌دهد. «دلفین از پستاندارانی است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.»

۶۲۱ ۲ يَصْفِرُ: سوت می‌زند. «پلیس برای هشدار دادن به راننده

سوت می‌زند.»

۶۲۲ ۳ ضَعْفِي: دو برابر، (ضِعْفَيْنِ + تَلِك) ← ضَعْفِي تَلِك ...

معنی عبارت: (وزن این ماهی دو برابر آن ماهی است.)

«چندین برابر = عِدَّةُ أضعاف»

۶۲۳ ۲ ضمیر (ي) متصل به فعل چون بعد از نون وقایه آمده است، به صورت مفعولی (مرا) معنی می‌شود و این حالت فقط در گزینه (۲) آمده است.

۶۲۴ ۳ در گزینه (۳) به جای يُقَدِّدَ (= نجات می‌دهد) باید کلمه يَقْفُزُ

(می‌پرد) می‌آمد. معنی بقیه گزینه‌ها:

گزینه (۱): أَسَاوِرُ: دستبندهایی (أَسَاوِرُ مِنَ فِصَّةٍ: دستبندهایی از جنس نقره)

گزینه (۲): أُنُوفُ: بینی‌ها (أُنُوفٌ حَادَّةٌ: بینی‌های تیز)

گزینه (۴): اللَّبُونَاتُ: پستانداران

۶۲۵ ۴ در گزینه (۴) به جای التُّحَاسِ (= مس) باید الذَّهَبُ (= طلا)

می‌آمد. معنی گزینه‌ها:

گزینه (۱): وسیله‌ای برای سفر از طریق هوا (آسمان): هَوَائِيْمَا / گزینه (۲):

وسيله‌ای است که مسافری را از طریق خشکی (زمین) جابه‌جا می‌کند:

اتوبوس / گزینه (۳): وسیله‌ای است که درجه‌دمای هوا را مناسب می‌سازد

(و تنظیم می‌کند): کولر / گزینه (۴): از فلزات بسیار گران‌بها که دارای رنگ

زرد می‌باشد: طلا (= ذَهَب)

۱- مُكَيِّفٌ: می‌تواند وسیله‌گرما دهنده هم باشد و به عبارت ساده‌تر مُكَيِّفُ معادل «اسپلیت» (= دستگاه تهویه مطبوع) می‌باشد که در تابستان سرما و در زمستان گرما تولید می‌کند.

۱ ۶۳۸ الحصاره الحدیثه: تمدن جدید، لولا هُـم: اگر نبودند.

توجه: (ل) در (للمسلمین) به معنی «دارند» معنی شده است.

۴ ۶۳۹ (القلوب) و (الأبدان) هر دو جمع هستند و (ک) قبل از (الأبدان) حرف جر و به معنی «مانند» می‌باشد. (الَّذِي يُتَعَبَّهَا ... = چیزی که یا آنچه که آن‌ها را خسته می‌کند.)

۲ ۶۴۰ (کان یزداد) و (كنت أعمل) معادل ماضی استمراری هستند و (قلق) مفرد است و به صورت «نگرانی» معنی می‌شود و به همین دلیل گزینه (۴) را حذف می‌کنیم.

۴ ۶۴۱ با توجه به أجأتني (فعل ماضی + نون وقایه + ي) که به صورت «مجبور کرد مرا» معنی می‌شود و فعل مضارع أبحث «که بگردم، که جستجو کنم»، فقط گزینه (۴) می‌تواند درست باشد.

۴ ۶۴۲ درستی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): از اینجا تا آنجا / گزینه (۲): با اتوبوس به اصفهان رفتم. / گزینه (۳): فیلم بی‌نظیر و زیبایی را دیدم.

۴ ۶۴۳ (ک) اگر قبل از اسم بیاید، حرف جر است و به معنی (مانند). به مثال‌ها توجه کنید:

ک المعلم: مانند معلم / ک صدیق: مانند دوستی

اما اگر به انتهای کلمه متصل شود ضمیر به شمار می‌رود.

مثال: عَزَفَكَ صَدِيقَكَ: دوست تو را شناخت.

۲ ۶۴۴ به سمت بالا: إِلَى الْأَعْلَى / برای صید: لِصِيد

۴ ۶۴۵ «کثیره» در گزینه (۴) صفت نمی‌باشد، بلکه خبر است و باید بعد از آن فعل (است) استفاده شود. بنابراین معنی درست آن برابر است با: (شگفتی‌های دریا زیاد است و انسان را متحیر و شگفت‌زده می‌سازد.)

۱ ۶۴۶ درست آن: «به من سود برسان به وسیله آنچه که به من آموختی.»

۳ ۶۴۷ (لکم)، (دارید) و حالت امری ندارد. اما (علی + ضمیر متصل) حالت امری دارد و به صورت (بر من واجب است) یا (پایند باش ...) ترجمه می‌شود.

۴ ۶۴۸ در گزینه (۴) (ي) در (عَلَمَنِي) بعد از نون وقایه آمده است. بنابراین باید به صورت (مرا)، (از من) یا (به من) ترجمه شود. ترجمه درست گزینه (۴): برادرم درسی را از کتاب شیمی به من یاد داد.

توجه: در این سؤال معنی گزینه (۱) را حتماً به خاطر بسپارید زیرا ترجمه آن مهم است: (رَفَعَنِي ... يَفْتَةً ... ناگهان مرا بالا بُرد.)

۴ ۶۴۹ در گزینه (۴) ضمیر (مان) در (تکالیف درسی‌مان) ترجمه نشده است. ضمناً «زیادی» هم معادلی در عبارت عربی ندارد.

۴ ۶۵۰ از روی فعل (قد انتخابها) که معادل ماضی نقلی در فارسی و به صورت «انتخاب کرده است» معنی می‌شود، از بین گزینه‌های (۲) و (۴) یکی را انتخاب می‌کنیم که گزینه (۲) به خاطر فعل (بپذیرد) که در متن عربی وجود ندارد، نمی‌تواند درست باشد.

۲ ۶۵۱ (علینا) اول جمله حالت امری به جمله می‌دهد:

علینا اَنْ نَحْتَرَم ... بر ماست که احترام کنیم ...

موارد نادرست در بقیه گزینه‌ها:

گزینه (۱): همه ... مورد احترام ما واقع شوند، این اعمال / گزینه (۳): احترام گذاشتن (به جای فعل به صورت مصدر آمده است). / گزینه (۴): همه، نیک‌ترین عمل

۱ ۶۵۲ با توجه به ترکیب اضافی به کار بردن عقل (= استعمال

العقل) و نشانه‌های خردمندی (= علامات التعقل) به گزینه (۱) می‌رسیم.

۳ ۶۵۳ با توجه به (أهل القرآن) به کار رفته در سؤال مورد نظر، به گزینه (۳) می‌رسیم. در ضمن (لا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ) به معنی «در آن اختلاف پیدا نمی‌کنند.» می‌باشد.

۴ ۶۵۴ با توجه به کانت (بود) و سبیل الخیر (راه خیر) به گزینه (۴) می‌رسیم.

۲ ۶۵۵ کلمه (دانشمندان) در متن سؤال مورد نظر بدون ضمیر آمده است بنابراین گزینه‌های (۱) و (۴) که به صورت (علماءنا) و (فضلاءنا) آمده‌اند، نادرستند. گزینه (۳) نیز به خاطر (اختیار) که به جای فعل به صورت مصدر آمده و فعل (لیدلنا) که با (علماء) از نظر تعداد ناهماهنگ است، نمی‌تواند درست باشد.

۴ ۶۵۶ با توجه به (بین زبان‌ها) که به صورت (بين اللغات) ترجمه می‌شود از میان گزینه‌های (۳) و (۴) یکی را انتخاب می‌کنیم که گزینه (۳) به خاطر (نقهم، تبدیل (= تغییر) و عادی) نمی‌تواند درست باشد.

۲ ۶۵۷ با توجه به فعل‌های (أَنْ نَسْتَفِيدَ) که به صورت مضارع التزامی معنی می‌شود)) و (وَأَجْهُوا، نَهَضُوا وِاسْتَمَرُوا) که ماضی هستند، به گزینه (۲) می‌رسیم.

۱ ۶۵۸ با توجه به (حَتَّى لَا نُؤَاجِهَ: تا مواجه نشویم)، گزینه‌های (۳) و (۴) حذف می‌شوند و در گزینه (۲)، نَقَّصَدَ (صرفه‌جویی کنیم) به صورت فعل ترجمه نشده است.

۴ ۶۵۹ عبارت داده‌شده در سؤال یعنی (الدهر يومان ...) به «پایدار نبودن اوضاع زمانه و اینکه بعد از شادی ممکن است غم بیاید یا برعکس بعد از غم، شادی خواهد آمد و حالت هیچ کدام دائمی و همیشگی نیست»، اشاره دارد. طبق این توضیح گزینه (۴) نادرست است، زیرا شادی همیشگی نیست.

۲ ۶۶۰ «مردم از دین پادشاهان خود پیروی می‌کنند.»

۴ ۶۶۱ «با علم و ادب می‌توان منزلت و احترام مردم را به دست آورد و علم و ادب از اصل و نسب بهتر و والاتر است.»

۱ ۶۶۲ (صِلْه رحم: دیدار با خویشان و فامیل) کلمه برعکس یا متضاد آن، (قَاطِعِ الرَّحْمِ: آنکه با خویشان و فامیل قطع رابطه می‌کند و از دیدار و گفت‌وگو با آن‌ها صرف‌نظر می‌کند).

معنی عبارت: (وارد بهشت نمی‌شود آنکه از خویشان و فامیل خود می‌بُرد و با آن‌ها رفت و آمد نمی‌کند.) و این بیانگر اهمیت و جایگاه صله رحم با همان دیدار و داشتن روابط با خویشان و فامیل است.

۱ ۶۶۳ إِجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا: خودبزرگ بین و متکبر نباشم.

۳ ۶۶۴ «بُنَيَّ» (فرزند من) نون وقایه ندارد، زیرا نون هرگز با اسم نمی‌آید.

۴ ۶۶۵ ضمیر (ي) اگر به فعل متصل شود باید با نون وقایه بیاید (رد گزینه‌های (۱) و (۲)). از طرفی، اسم هرگز نون وقایه نمی‌گیرد (رد گزینه (۳)).

۲ ۶۶۶ نَصَّحُونِي ← نَصَّحُونِي (هرگاه ضمیر «ي» را به فعل متصل می‌کنیم باید قبل از آن نون وقایه بیآوریم.)

۱ ۶۶۷ در گزینه (۱) حرف جر (من + نون وقایه + ي) آمده است که به صورت (مِئِي) نوشته شده است.

یادآوری: هرگاه ضمیر (ي) به برخی از حروف مانند (مِن، عَن، إِنَّ) متصل شود با (نون وقایه) همراه می‌شود. یعنی نون وقایه فقط مخصوص فعل نیست، بلکه برخی از حروف نیز نون وقایه می‌گیرند.



### ۶۶۸ ۳ حروف جر سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): مِمَّا (من + مای موصول): از آنچه / گزینه (۲): لِكَلِّ (لِ + كَلِّ): برای هر ... / گزینه (۴): بِالْعَهْدِ (بِ + الْعَهْدِ): به عهد و پیمان ...

۶۶۹ ۴ در گزینه (۴) تعداد حروف جر بیشتر از سایر گزینه‌ها می‌باشد، زیرا در آن چهار حرف جر به کار رفته است. حروف جر گزینه‌ها عبارت‌اند از:

گزینه (۱): (لِ) در لِّلْوَقَايَةِ - مِّنَ الْأَمْرَاضِ ... - عَلَيَّ الْخَوَاصِ ... / گزینه (۲): (لِ) در لِلْغَرَابِ - (بِ) در بِه - عَنِ مَنطِقَةِ ... دقت کنید که در گزینه (۲) «حتی» حرف جر نمی‌باشد زیرا بعد از آن فعل آمده است نه حرف. / گزینه (۳): (بِ) در بِعَدَدٍ / گزینه (۴): (لِ) در لِزِيَارَةِ - (بِ) در بِالْأَسْمَاكِ - عَلَيَّ هَذِهِ ... - فِي أَمْرِيكَ ...

۶۷۰ ۱ فعل (أَوْصَلَ) با حرف جر (إِلَى) به کار می‌رود. معنی عبارت: «دلفین انسانی را از غرق شدن نجات داد و او را به ساحل رساند.»

۶۷۱ ۴ گزینه‌های (۱) و (۳) نباید با نون وقایه بیابند، زیرا (غرفة) اسم است و ضمیر متصل (ك) هرگز با نون وقایه نمی‌آید.

گزینه (۲) هم باید با نون وقایه می‌آید یعنی به صورت (أَعْطَانِي).

۶۷۲ ۳ اگر عبارتی با جار و مجرور شروع بشود و بعد از آن (جار و مجرور) اسم مرفوعی بیاید، جار و مجرورِ اوّل جمله را «خبر مقدّم» به حساب می‌آوریم.

۶۷۳ ۲ اگر بعد از مبتدا هیچ کدام از انواع خبر (مفرد، فعلیه، اسمیه) نیابند، جار و مجروری را که بعد از مبتدا آمده، خبر به حساب می‌آوریم (از نوع شبه‌جمله) که گزینه (۲) این حالت را دارد، اما در گزینه‌های (۱) و (۴) چون بعد از مبتدا خبر مفرد (خبر) و (فادِرٌ) داریم، جار و مجرور آن‌ها را خبر به حساب نمی‌آوریم. گزینه (۴) هم چون با فعل شروع شده است، «فعلیه» به شمار می‌رود و مبتدا و خبر ندارد.

۶۷۴ ۴ جار و مجروری که اوّل جمله آمده است، هنگامی خبر به شمار می‌رود که بعد از آن، اسم مرفوعی آمده باشد که در گزینه (۴) چنین است و چون این گزینه (خبر) و (مبتدا) دارد، اسمیه به شمار می‌رود. اما در گزینه‌های دیگر بعد از (جار و مجرور) فعل آمده و کل آن عبارت، فعلیه به شمار می‌رود و (خبر) و (مبتدا) ندارد.

۶۷۵ ۱ به‌جز گزینه (۱) سایر گزینه‌ها با (جار و مجرور) شروع شده‌اند و (خبر مقدّم) و (مبتدا مؤخّر) دارند.

۶۷۶ ۳ (تَوَاضَعُ) بر وزن (تَفَاعُلُ) و مصدر است. همان‌طور که می‌دانیم مصدرها نوعی اسم‌اند. پس این گزینه با اسم شروع شده است و اسمیه به شمار می‌رود. اما سایر گزینه‌ها:

گزینه‌های (۲) و (۴) با فعل شروع شده‌اند، در نتیجه «فعلیه» هستند.

در گزینه (۱) چون بعد از جار و مجرور یعنی (بِالْحَقِّ) مستقیماً فعل آمده است نه اسم، کل عبارت فعلیه به شمار می‌رود.

۶۷۷ ۳ (تَجَمَّعَ) در گزینه (۳) فعل است. اما گزینه‌های (۲) و (۴) با مصدر (که اسم به حساب می‌آید) شروع شده‌اند و گزینه (۱) با خبر مقدّم (جار و مجرور) که اوّل جمله آمده و بعد از آن اسم مرفوعی قرار دارد) شروع شده است.

۶۷۸ ۴ خبر گزینه (۴) از نوع «شبه جمله» است، که به صورت (مقدّم) یعنی قبل از مبتدا آمده است، اما در گزینه‌های دیگر به ترتیب (إِخْلَاصُ، خَيْرٌ و مَنطِقَةٌ) «خبر» هستند و از نوع مفرد.

۶۷۹ ۳ گزینه (۳) با فعل شروع شده است (تَعَاظَفَ: فعل ماضی متعلق به باب تَفَاعُلُ است) بنابراین مبتدا و خبر نخواهد داشت. خبر در سایر گزینه‌ها به ترتیب (مفتوحهٔ) (مفرد) - كَبِيَّتِ (جار و مجرور) - قَوِيٌّ (مفرد) است.

معنی گزینه (۴): جریان آب در آن منطقه قوی است.

۶۸۰ ۱ معنی عبارت: «مرد کلید خود را در منزل جا گذاشت پس به سرعت بازگشت تا آن را بردارد.»

۶۸۱ ۴ درستی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): بِبَدْرٍ (بِ + بَدْرٍ): جار و مجرور / گزینه (۲): ... لِ: خبر مقدم، دین: مبتدای مؤخر / گزینه (۳): ... مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: مضاف إليه (الأخلاق) نمی‌تواند برای (مکارم) صفت باشد زیرا یکی (ال) دارد و دیگری بدون (ال) است. در حالی که موصوف و صفت هر دو باید (ال) دار یا هر دو بدون (ال) باشند. (البته به شرطی که بین آن‌ها فاصله نیفتد.)<sup>۱</sup>

۶۸۲ ۲ درستی سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): لِ: جار و مجرور / گزینه (۳): الْجَاهِلُ: مضاف إليه (به توضیح گزینه (۳) تست قبلی توجه کنید.) / گزینه (۴): خَادِمٌ: خبر (مفرد)

۶۸۳ ۳ اگر بعد از مبتدا چندین جار و مجرور بیاید، همیشه آن جار و مجروری که با حرف جر (ك) آمده است خبر به شمار می‌رود، زیرا معنی جمله را کامل می‌کند. به یک نمونهٔ دیگر توجه کنید:

العلماء في الأرض كالتجوم في السماء.

مبتدا خبر از نوع شبه جمله

۶۸۴ ۲ (لَا تُصَدِّقُ) «باور نکن» و حالت نهی دارد. اما سایر گزینه‌ها نفی هستند نه نهی، زیرا آخر آن‌ها مجزوم نشده است و بر امر منفی دلالت ندارند.

۶۸۵ ۱ بررسی از نظر معنی: پدرم برای خواهر کوچکم دستبندهایی از جنس طلا خرید.

۶۸۶ ۲ در گزینه (۲) چون بعد از مبتدا، «خبر مفرد» آمده است (طائرٌ = خبر) جار و مجرور آن جمله را خبر به شمار نمی‌آوریم. (جار و مجرور بعد از مبتدا هنگامی خبر است که انواع دیگر خبر در آن جمله نیامده باشند.)

۶۸۷ ۲ در گزینه (۱)، (الرياح) فاعل و (تَيَّارًا) مفعول به، در گزینه (۳) (الفلّاح) فاعل و (أشجار) مفعول به و در گزینه (۴)، (المعلّم) فاعل و «ي» در أَكْرَمَتِي مفعول به است.

۶۸۸ ۱ (التَّسْيَانُ) بعد از فعل نیامده است، بنابراین نمی‌تواند فاعل باشد، بلکه برای کلمه (أَفَةُ) خبر است یا به عبارت ساده‌تر، در گزینه (۱) فعل نداریم، بنابراین (فاعل) نخواهیم داشت.

۶۸۹ ۲ (ي) در (أَعْلَنِي) بعد از نون وقایه نیامده است، زیرا (ن) در (أَعْلَنَ - يُعْلِنُ) جزء حروف اصلی است بنابراین ضمیر متصل مرفوعی (= فاعل) می‌باشد. اما در سایر گزینه‌ها (ي) بعد از نون وقایه آمده و حتماً مفعول به است.

۶۹۰ ۴ (ك) در گزینه (۴) در انتهای اسم آمده است و ضمیر به شمار می‌رود و نقش مضاف إليه دارد. اما در سایر گزینه‌ها (كالتجوم، كالشجر و كالتنقيش) به اوّل اسم متصل شده است و حرف جر به شمار می‌رود و ترکیب (جار و مجرور) به وجود آورده است و (ك) در این حالت معنی (مانند) می‌دهد.

۱- مثال برای فاصله افتادن بین موصوف و صفت: كِتَابَةُ التَّنْظِيفِ ... ← کتاب تمیز او ...

↑ صفت

در این حالت موصوف بدون (ال)، اما صفت با (ال) خواهد بود.

۲- «أَعْلَنِي» امر از فعل تُعْلِنُ (اعلام می‌کنی) می‌باشد و بر مفرد مؤنث مخاطب دلالت دارد.

۷۰۰ ۱ حرف (ل) اگر با (ضمیر متصل) و اول کلام بیاید اصولاً به معنی (دارم، داری، دارند ...) می‌باشد و در این حالت حرف جری است که (ملکیه = مالکیت) را هم می‌رساند و این حالت در گزینه (۱) آمده است. اما (ل) در (لأني، ليصديقي، لكل، له، لهدايته) به معنی (برای) می‌باشد و ملکیه (= مالکیت) را نمی‌رساند.

۷۰۱ ۲ در گزینه (۲) (ب) در (بالصحراء) به معنی (ب) (= در) آمده است اما در بقیه گزینه‌ها (بالإنفاق، بالصبر، بالعلم) به معنی (با) یا (به وسیله) می‌باشد.

۷۰۲ ۱ «ن» در (أحسني) جزء حروف اصلی است و نون وقایه نمی‌باشد. ۷۰۳ ۴ (أغتنی) بر وزن (أفعل) و نون و (ی) به کار رفته در آن جزء حروف اصلی خود کلمه است. اما در بقیه گزینه‌ها کلمات (إحيني) (فعل امر از (حَمَى - يَحْمِي) + نون وقایه + ی)، (أعني) (فعل امر از (أعان - يُعِين) + نون و (ي) و لیتنی) دارای نون وقایه هستند. این تست سختی بود.

۷۰۴ ۱ در گزینه (۱) (في العفو) خبر مقدم از نوع شبه جمله است و (شيء) مبتدای مؤخر می‌باشد. دقت کنید که در گزینه‌های دیگر جار و مجرور اول عبارت (خبر مقدم) نمی‌باشد زیرا معنی جمله را کامل نمی‌کند و از طرفی اگر دقت کنید در این گزینه‌ها یعنی گزینه‌های (۲)، (۳) و (۴) بعد از جار و مجرور اسم نکره نداریم، بلکه به ترتیب (نجاحك، الرزق، الإجابة) معرفه هستند.

روش دیگر: در گزینه‌های (۲)، (۳) و (۴) اگر جار و مجرور اول جمله را حذف کنیم، بقیه عبارت معنی کاملی دارد و مفهوم و معنی عبارت به (جار و مجرور) اول (عبارت) وابسته نمی‌باشد.

۷۰۵ ۱ فعل لَمْ تُوْمِنِي (آمن - يُؤْمِن) نون وقایه ندارد و نون قبل از (ی) جزء حروف اصلی خود فعل است. در بقیه گزینه‌ها، فعل‌های (مَنْعَنِي، أَعَانَنِي و أَعْطَانِي) دارای نون وقایه هستند.

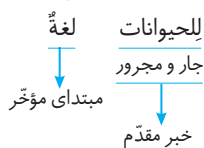
۷۰۶ ۴ در گزینه (۴)، لَمْ تُعِينُونِي نون وقایه دارد: (لَمْ + تُعِينُونَ + نون وقایه + ی) اما در بقیه گزینه‌ها، (نون) به کار رفته در فعل‌ها جزء حروف اصلی خود فعل است (أَمَمْتِي (م ن ی)، لا تَحْزَنِي (ح ز ن)، تُعِينِي (عَين، يُعِين، یعنی حروف اصلی آن = ع ی ن)).

۷۰۷ ۴ (ن) در (أَنْقَذَنِي) نون وقایه است اما در گزینه‌های دیگر، نون قبل از (ی) در فعل‌های (بَيَّنِّي، تَبَيَّنِّي و تَنَمَّيْتُ) جزء حروف اصلی خود فعل هستند. به زبان ساده‌تر اگر (نی) آخر آن‌ها را حذف کنیم بدون معنی خواهند بود.

۷۰۸ ۳ در (بَيَّنَّ - يُبَيِّن) نون جزء حروف اصلی می‌باشد بنابراین در فعل «بَيَّنِّي» ما نون وقایه نداریم و (ی) بعد از نون فاعل است نه مفعول.

۷۰۹ ۲ فعل «أَفْلَحَ» با اینکه به باب افعال رفته و به معنی (رستگار شد) و لازم (نیاز به مفعول به ندارد) است بنابراین نون وقایه و (ی) بعد از آن را نمی‌پذیرد.

۷۱۰ ۱ (الحيوانات) جمع مؤنث است و چون (ال) دارد، معرفه است (ل + الحيوانات ← للحيوانات) و از نظر نقش:



۱- (نجاح) معرفه است زیرا مضاف إليه آن یعنی ضمیر «ك» معرفه است. به چنین معرفه‌ای، معرفه به اضافه گفته می‌شود و در درس سوم عربی یازدهم با آن بیشتر آشنا می‌شویم.

۶۹۱ ۲ فعل (اتصل) به معنی (زنگ زد یا تلفن کرد) همیشه با حرف جر (ب) به کار می‌رود.

معنی عبارت: «مستول هتل با مدیر داخلی (هتل) تماس گرفت و تلفنی با او صحبت کرد.»

۶۹۲ ۲ حرف جر (ك) به معنی «مانند» است و برای تشبیه به کار می‌رود. البته یادتان باشد که حرف مشبّهة بالفعل كَأَنَّ «گویی که» نیز می‌تواند برای تشبیه به کار برود.

توجه: در عربی (مِثْل = مانند) حرف نمی‌باشد، بلکه اسم است برای همین گزینه (۳) نمی‌تواند جواب مورد نظر باشد زیرا در سؤال حرف خواسته شده است نه اسم.

۶۹۳ ۲ دقت کنید که (من) به کار رفته در گزینه (۲)، نمی‌تواند حرف جر باشد چون مستقیماً بعد از آن فعل آمده است، همچنین کلمه (حتی) در این گزینه. (من) به کار رفته در گزینه (۲)، (مَنْ) موصول و به معنی «کسی که» می‌باشد. حروف جر در بقیه گزینه‌ها:

گزینه (۱): لاجتهادي (ل) حرف جر + مصدر / گزینه (۳): بالمشرف (ب + المشرف) / گزینه (۴): للجميع (ل + الجميع)

۶۹۴ ۳ حرف (علی + ...)، اگر اول کلام قرار بگیرد، گاهی از معنای (جار و مجروری) خارج می‌شود و به صورت فعل معنی می‌شود که در گزینه (۳) چنین است. دقت کنید این نکته به صورت قانون و قاعده همیشه نیست، بلکه از مفهوم و اسلوب جمله به این مسئله پی می‌بریم، همان‌طور که در جمله زیر معنی فعل نمی‌دهد بلکه معنی «بر، روی» را می‌رساند: علی المنضدة کتاب ← روی میز کتابی است.

۶۹۵ ۳ به جز گزینه (۳) که فعلیه می‌باشد، بقیه گزینه‌ها (اسمیه) هستند، زیرا بعد از جار و مجرور (اسم مرفوع) آمده است، یعنی غیر از گزینه (۳) در بقیه گزینه‌ها (خبر مقدم) و (مبتدای مؤخر) داریم.

۶۹۶ ۱ به جز گزینه (۱) در بقیه گزینه‌ها نون وقایه داریم و همان‌طور که می‌دانیم (ی) بعد از نون وقایه حتماً مفعول به است. در گزینه (۱)، (ن) فعل (شحن - يَشْحِن) به معنی «شارژ کرد» متعلق به حروف اصلی فعل است و (ی) بعد از آن‌ها فاعل است نه مفعول به.

۶۹۷ ۴ در گزینه (۴) سه حرف جر وجود دارد: (في فيه)، (من، ك كبيت)، اما در بقیه گزینه‌ها یک یا دو حرف جر وجود دارد:

گزینه (۱): لَ در (لَه) / گزینه (۲): إلی - (لِ) در (لاستقبال) / گزینه (۳): من - (ب) در (بسلام)

۶۹۸ ۳ در گزینه (۳)، (لله) جار و مجرور است و بعد از آن اسم مرفوع یعنی (الحمد) آمده بنابراین حتماً (خبر مقدم) است و (الحمد) مبتدای مؤخر است و کل عبارت اسمیه به شمار می‌رود. در گزینه (۱)، بعد از (في بعض الأوقات) فعل آمده بنابراین نمی‌توانیم (في بعض) را خبر در نظر بگیریم و در نتیجه کل عبارت فعلیه تلقی می‌شود نه اسمیه. گزینه‌های (۲) و (۴) با فعل شروع شده‌اند نه اسم بنابراین فعلیه هستند.

توجه: (هل، متی، کیف، آ و ...) اگر اول عبارتی بیایند، آن‌ها را در ذهن خود حذف شده تلقی می‌کنیم سپس نوع عبارت را از نظر فعلیه یا اسمیه بودن مورد بررسی قرار می‌دهیم یعنی در گزینه (۴)، (ألاً) را حذف می‌کنیم و چون به فعل می‌رسیم، نتیجه می‌گیریم عبارت مورد نظر فعلیه است نه اسمیه.

۶۹۹ ۱ در گزینه (۱) حرف جر (ب) به معنی (در) می‌باشد در حالی که در بقیه گزینه‌ها به صورت (به وسیله، با) معنی می‌شود.

- ۷۱۱ ۱ (تَسَاقَطَ) ماضی مفرد مذکر (= للغائب) از باب (تَفَاعُل) است (مصدر آن = تَسَاقَطُ) و فاعل آن (التَّلَجُّ) است.
- ۷۱۲ ۲ (طرق) جمع مکسر کلمه (طریق) یا (طریقه) می‌باشد و چون مستقیماً بعد از حرف جر (ب) آمده، مجرور به حرف جر و بعد از آن صفت آمده است (مشابهة: صفت).
- ۷۱۳ ۲ تَتَجَمَّع [مفرد مذکر آن = يَتَجَمَّع] و بر وزن (يَتَفَعَّل) می‌باشد [از باب (تَفَعَّل) است نه تَفَعِيل و چون بعد از آن (مفعول به) نیامده است، لازم به شمار می‌رود نه متعدی و این فعل در این عبارت بر غائب (= سوم شخص) دلالت دارد نه مخاطب زیرا با [منادا یا ضمائر مخاطب از قبیل (أَنْتِ، كِ، ...)] نیامده است]
- ۷۱۴ ۲ اِسْتَقْبَلَ (بر وزن اسْتَفْعَلَ) و فعل ماضی مفرد غائب (= سوم شخص مفرد) از باب اسْتَفْعَالَ است. (ي) متصل به آن چون بعد از حرف نون و قایه آمده، مفعول به است و (صديق) انجام‌دهنده کار و فاعل جمله است.
- ۷۱۵ ۱ يُطَالِعُونَ (مفرد آن = يُطَالِع) مضارع (جمع مذکر غائب) از باب مفاعلة می‌باشد و فاعل آن ضمیر (واو) می‌باشد و چون بعد از آن مفعول به یعنی کلمه «الدروس» آمده است نمی‌تواند مجهول باشد. دقت کنید ضمیر (هم) چون به اسم متصل شده است مضاف الیه است نه مفعول به.
- ۷۱۶ ۴ (تَمَكَّنَ) بر وزن (تَفَعَّل) و ماضی باب (تَفَعَّل) است و کلمه (صُعُود) چون مستقیماً بعد از حرف جر جر من آمده است مجرور به حرف جر است نه مفعول به.
- ۷۱۷ ۳ (صُعُود) به معنی (بالا رفتن) اسم و مفرد به شمار می‌رود بنابراین گزینه‌های (۱) و (۲) را حذف می‌کنیم. گزینه (۴) نیز به خاطر اینکه (صعود) را موصوف در نظر گرفته، نمی‌تواند درست باشد. زیرا (صعود) در این عبارت (صفت) نگرفته و برای همین نمی‌توانیم بگوییم موصوف واقع شده است. ضمناً «صُعُود» مذکر است نه مؤنث.
- ۷۱۸ ۲ (تَوَثَّرَ) فعل مضارع مفرد مؤنث غائب، معلوم و به باب تفعیل رفته است.
- ۷۱۹ ۳ (يَسْتَهْلِكُ) = مصرف می‌کند) متعدی و مفعول آن، عَشْرِينَ می‌باشد. در ضمن حرکت حرف اول آن ضمه نمی‌باشد بنابراین به هیچ وجه مجهول نمی‌تواند باشد. (يَسْتَهْلِكُ) بر وزن (يَسْتَفْعَل) و حروف اصلی آن (ه ل ك) می‌باشد نه (س ل ك).
- ۷۲۰ ۳ در گزینه (۳) کلمه (التفكر) مصدر باب تَفَعَّل است و باید به صورت (التفكر) می‌آید.
- ۷۲۱ ۳ در گزینه (۳) کلمه (مُحَارَبَة) مصدر باب مفاعلة است و باید با فتحه می‌آید نه کسره یعنی به صورت: (مُحَارَبَة)
- ۷۲۲ ۲ (مُلْتَمَع) به شعری گفته می‌شود که برخی ابیات آن به زبان عربی و برخی دیگر به زبان فارسی است.
- ۷۲۳ ۱ (هَجَّرَ) عبارت است از: دوری دوست از دوست خود یا همسر از همسر خویش.
- ۷۲۴ ۲ (عَشِيَّة) یا (عِشاء) به اول شب و العَدَاة (سپیده‌دم) به اول یا آغاز روز گفته می‌شود.
- ۷۲۵ ۱ «می‌توانی تلفن همراه خود را از طریق اینترنت شارژ کنی (شارژ بگیری) یعنی از طریق اینترنت بخری.»
- ۷۲۶ ۲ الوکر = خانه و لانه پرندگان. معنی بقیه گزینه‌ها: گزینه (۱): الغيم: ابر / گزینه (۳): الركب: کاروان یا قافله / گزینه (۴): التينوع: چشمه
- ۷۲۷ ۱ عَفَا و أَصْلَحَ: در گذرد (بیخشد) و اصلاح کند.
- ۷۲۸ ۱ سیم کارت تلفن همراه = شریحه. معنی بقیه گزینه‌ها: گزینه (۲): شارژ کردن / گزینه (۳): باتری / گزینه (۴): گفتگو، محاوره
- ۷۲۹ ۱ (نَظَّارَه = عینک) معنی عبارت با گزینه (۱): نمی‌توانم این کلمات را بدون عینک بخوانم. معنی بقیه گزینه‌ها: گزینه (۲): شارژ، اعتبار / گزینه (۳): کتابخانه / گزینه (۴): بلیط یا کارت
- ۷۳۰ ۴ الفلوات (= بیابان‌ها) و همان‌طور که می‌دانیم مقدار باران و تعداد گیاهان و درختان در بیابان خیلی زیاد نیست. معنی بقیه گزینه‌ها: گزینه (۱): مُشَاهَدَ: بیننده / گزینه (۲): سَامِحَتُ: بخشیدم و گذشت کردم / گزینه (۳): مُوَوِّفَ: کارمند (مُوَوِّفَ إدارة الاتصالات: کارمند اداره مخابرات)
- ۷۳۱ ۴ مُكَمَّلَة (مذکر آن = مُكَمَّل) ← اسم فاعل (تکمیل کننده) نه (تکمیل شده)
- ۷۳۲ ۳ (مُسْتَخْرَج) اسم مفعول و به صورت درست ترجمه شده است اما در بقیه گزینه‌ها اسم فاعل به صورت اسم مفعول یا بر عکس ترجمه شده است. بررسی گزینه‌ها: گزینه (۱): ارسال شده / گزینه (۲): حمله کننده / گزینه (۴): دیده شده
- ۷۳۳ ۴ معنی گزینه‌ها و جواب مناسب برای هر کدام به ترتیب: گزینه (۱): کسی که دیگران را مورد آزمایش و امتحان قرار می‌دهد (= اسم فاعل)، بنابراین به جای مُجَرَّب (اسم مفعول = آزموده شده) باید مُجَرَّب (= آزمایش کننده، مُمتحن) بیاید.
- گزینه (۲): بیتی از شعر که مصراع اول به یک زبان و مصراع دوم آن به زبان دیگری است. بنابراین به جای (مُلْتَمَع) باید (مُلْتَمَع) می‌آید.
- گزینه (۳): کسی که به دنبال علم و دانش است. بنابراین به جای مُتَعَلِّم (= اسم مفعول، آموخته شده) باید مُتَعَلِّم (= اسم فاعل، دانش آموز) می‌آید.
- گزینه (۴): کسی که نامه یا چیزی را می‌فرستد: مُرْسِل (فرستنده).
- ۷۳۴ ۱ (وَكْنَة) به معنی لانه و خانهٔ کبوتران و پرندگان است و مترادف (عَش) می‌باشد. معنی درست بقیه گزینه‌ها: گزینه (۲): عُدَاة: مترادف اعداء (دشمنان) / گزینه (۳): رفات: استخوان‌های پوسیده / گزینه (۴): مَلِيح: با نمک و زیبا
- ۷۳۵ ۴ (عَدَاة) به معنی آغاز روز و متضاد عَشِيَّة (آغاز شب) است و به معنی (غذا) نمی‌باشد. معنی بقیه گزینه‌ها: گزینه (۱): الراسب (متضاد الناجح) و به معنی غیر موفق / گزینه (۲): اَسْوَار (= دستبند): زینتی که در داستان مورد استفاده قرار می‌گیرد و اغلب از طلا و نقره ساخته می‌شود.
- گزینه (۳): عَشِيَّة (= آغاز شب)
- ۷۳۶ ۳ در گزینه (۳) بین کلمات (المجاورة) و (البعيدة) تضاد وجود دارد.
- ۷۳۷ ۲ کلمات متضاد بقیه گزینه‌ها عبارت‌اند از: گزینه (۱): حَيٌّ ≠ مَيِّت / گزینه (۳): خِلَاف (= اِخْتِلَاف) ≠ تَوَافُق / گزینه (۴): السكوت ≠ التكلّم
- ۷۳۸ ۲ در این گزینه کلمات متضاد یا مترادف نداریم، اما در بقیه گزینه‌ها: گزینه (۱): العِرَة ≠ الدَّلّ / گزینه (۳): عذاب ≠ راحة / گزینه (۴): أَجَبَة (جمع حبيب) ≠ عُدَاة (به معنی دشمنان و مفرد آن = عادي)

- ۷۱۱ ۱ (تَسَاقَطَ) ماضی مفرد مذکر (= للغائب) از باب (تَفَاعُل) است (مصدر آن = تَسَاقَطُ) و فاعل آن (التَّلَجُّ) است.
- ۷۱۲ ۲ (طرق) جمع مکسر کلمه (طریق) یا (طریقه) می‌باشد و چون مستقیماً بعد از حرف جر (ب) آمده، مجرور به حرف جر و بعد از آن صفت آمده است (مشابهة: صفت).
- ۷۱۳ ۲ تَتَجَمَّع [مفرد مذکر آن = يَتَجَمَّع] و بر وزن (يَتَفَعَّل) می‌باشد [از باب (تَفَعَّل) است نه تَفَعِيل و چون بعد از آن (مفعول به) نیامده است، لازم به شمار می‌رود نه متعدی و این فعل در این عبارت بر غائب (= سوم شخص) دلالت دارد نه مخاطب زیرا با [منادا یا ضمائر مخاطب از قبیل (أَنْتِ، كِ، ...)] نیامده است]
- ۷۱۴ ۲ اِسْتَقْبَلَ (بر وزن اسْتَفْعَلَ) و فعل ماضی مفرد غائب (= سوم شخص مفرد) از باب اسْتَفْعَالَ است. (ي) متصل به آن چون بعد از حرف نون و قایه آمده، مفعول به است و (صديق) انجام‌دهنده کار و فاعل جمله است.
- ۷۱۵ ۱ يُطَالِعُونَ (مفرد آن = يُطَالِع) مضارع (جمع مذکر غائب) از باب مفاعلة می‌باشد و فاعل آن ضمیر (واو) می‌باشد و چون بعد از آن مفعول به یعنی کلمه «الدروس» آمده است نمی‌تواند مجهول باشد. دقت کنید ضمیر (هم) چون به اسم متصل شده است مضاف الیه است نه مفعول به.
- ۷۱۶ ۴ (تَمَكَّنَ) بر وزن (تَفَعَّل) و ماضی باب (تَفَعَّل) است و کلمه (صُعُود) چون مستقیماً بعد از حرف جر جر من آمده است مجرور به حرف جر است نه مفعول به.
- ۷۱۷ ۳ (صُعُود) به معنی (بالا رفتن) اسم و مفرد به شمار می‌رود بنابراین گزینه‌های (۱) و (۲) را حذف می‌کنیم. گزینه (۴) نیز به خاطر اینکه (صعود) را موصوف در نظر گرفته، نمی‌تواند درست باشد. زیرا (صعود) در این عبارت (صفت) نگرفته و برای همین نمی‌توانیم بگوییم موصوف واقع شده است. ضمناً «صُعُود» مذکر است نه مؤنث.
- ۷۱۸ ۲ (تَوَثَّرَ) فعل مضارع مفرد مؤنث غائب، معلوم و به باب تفعیل رفته است.
- ۷۱۹ ۳ (يَسْتَهْلِكُ) = مصرف می‌کند) متعدی و مفعول آن، عَشْرِينَ می‌باشد. در ضمن حرکت حرف اول آن ضمه نمی‌باشد بنابراین به هیچ وجه مجهول نمی‌تواند باشد. (يَسْتَهْلِكُ) بر وزن (يَسْتَفْعَل) و حروف اصلی آن (ه ل ك) می‌باشد نه (س ل ك).
- ۷۲۰ ۳ در گزینه (۳) کلمه (التفكر) مصدر باب تَفَعَّل است و باید به صورت (التفكر) می‌آید.
- ۷۲۱ ۳ در گزینه (۳) کلمه (مُحَارَبَة) مصدر باب مفاعلة است و باید با فتحه می‌آید نه کسره یعنی به صورت: (مُحَارَبَة)
- ۷۲۲ ۲ (مُلْتَمَع) به شعری گفته می‌شود که برخی ابیات آن به زبان عربی و برخی دیگر به زبان فارسی است.
- ۷۲۳ ۱ (هَجَّرَ) عبارت است از: دوری دوست از دوست خود یا همسر از همسر خویش.
- ۷۲۴ ۲ (عَشِيَّة) یا (عِشاء) به اول شب و العَدَاة (سپیده‌دم) به اول یا آغاز روز گفته می‌شود.
- ۷۲۵ ۱ «می‌توانی تلفن همراه خود را از طریق اینترنت شارژ کنی (شارژ بگیری) یعنی از طریق اینترنت بخری.»
- ۷۲۶ ۲ الوکر = خانه و لانه پرندگان. معنی بقیه گزینه‌ها: گزینه (۱): الغيم: ابر / گزینه (۳): الركب: کاروان یا قافله / گزینه (۴): التينوع: چشمه